



دنی مطالبات رسانیت های

فصلانه معارفی شماره ۱ - زمستان ۱۴۰۴

- مصونیت قرآن از تحریف
- بررسی ملاک ارزشگذاری انسان در نهج البلاغه
- جلوه هایی از نور خدا در نماز روح خدا خمینی کبیر (ره)
- مصادیق سبک شمردن نماز
- زندگینامه مرحوم آیت الله علی اکبر مشکینی (ره)
- طهارت نفس مشعلی فروزان
- نگاه دینی به معیارهای ازدواج
- ازدواج فامیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب امتیاز:

معاونت پژوهش حوزه علمیه استان البرز

مدیر مسئول:

حجت الاسلام والمسلمین محمد ابراهیم سلطانی

سر دبیر: علی اکبر رضایی

ویراستاری ادبی: علی اکبر رضایی

همکاران این شماره:

حجت اسلام سید مهدی موسوی، عباس چگینی، صادق

خوئینی، سعید رومی، آقایان محمود نازی، علی نادری، محمد باقی زاده و علی نصیری

طراحی و صفحه آرایی: محمد عبدی، رضا نوروزی، محمد اسفندیاری

نشانی:

کرج، بلوار امامزاده حسن، کوچه شهید منتظری، پلاک ۶۸

تلفن: ۰۲۶-۳۳۷۵۵۶۰۱-۶

نمبر: داخلی ۱۱۲

صندوق پستی: ۳۱۳۵۷۴۳۱۵۵

۳	یادداشت مدیر مسئول
۴	سخن سردبیر
۵	مصونیت قرآن از تحریف / حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا باقی زاده
۱۳	بررسی ملاک ارزشگذاری انسان در نهج البلاغه / حجت الاسلام والمسلمین حسین زارع کار
۱۷	جلوه‌هایی از نور خدا در نماز روح خدا خمینی کبیر (ره)
۱۸	مصادیق سبک شمردن نماز
۲۱	زندگینامه مرحوم آیت الله علی اکبر مشکینی (ره)
۲۵	طهارت نفس مشعلی فروزان / حجت الاسلام والمسلمین موسوی
۲۹	نگاه دینی به معیارهای ازدواج / حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رضایی
۳۱	ازدواج فامیلی / حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رضایی
۳۸	مصاحبه با استاد حسینی جبلی
۴۱	مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین ناطقی
۴۴	مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سلطانیان
۴۶	چگونه نویسنده شویم
۴۸	بایسته های یک منبر خوب
۴۹	راه های نویسنده شدن
۵۱	آشنایی با ادبیات فارسی



توصیه های رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای به طلاب



متن سخنان حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در درس خارج فقه سال ۹۲

«من فقط یک جمله ای عرض بکنم برای دوستانی که اینجا تشریف دارند، به خصوص برادران و خواهران جوانی که اهل زحمت کشیدن و کار کردن و دنبال کردن هستند. خب عادت شده است که تابستان ها درس ها تعطیل بشود. حالا اینجاها گرما هم آنچنانی نیست که الزام بکند به اینکه درس

تعطیل بشود؛ حالا یک وقتی یک جاهایی مثلاً فرض کنید که تابستان خیلی گرم می شود؛ اما الان با این شرایط امروز، واقعا اقتضای تعطیلی در تابستان وجود ندارد. لکن حالا بنابر این هست و تعطیل می کنند درسها را در تابستان که ما هم تبعاً تعطیل می کنیم درس را. لکن درس تعطیل است؛ کار فقهی شما، به خصوص جوان ها نباید تعطیل بشود؛ یعنی بروید برنامه تعریف کنید برای خودتان. حالا ممکن است دو ماه، سه ماه، کمتر، بیشتر این بحث ها نباشد، اما شما در این مدت واقعاً برنامه تعریف کنید. حیف است دوره جوانی و دوره کار و با این نیازی که کشور و آینده ما به مباحث فقهی عمیق و فضای دقیق و عمیق دارد، به نظر من کار را متوقف نکنند. حالا آن هایی که دنبال تحقیق و درس و کار هستند، حتماً برنامه ریزی کنند و کار برای خودشان تعریف کنند».

«در زمان حساس کنونی، دشمنان قسم خورده انقلاب و اسلام در پی جداسازی حوزه از سیاست و ترغیب طلاب به گوشه نشینی و دوری از جامعه هستند. طلاب برای اینکه بتوانند به بهترین صورت به اسلام خدمات نمایند باید در کنار درس و بحث طلبگیشان از مسایل سیاسی روز جهان و ایران آگاهی داشته باشند».

طلاب باید در کنار درس و بحث طلبگیشان از مسایل سیاسی روز جهان و ایران آگاهی داشته باشند.

«اگر چه درس خواندن و آشنایی با معارف و خودسازی و پرداختن به درون و باطن خود، یکی از فرایض مهم بلکه مهمترین فرایض است اما این فریضه مهم نایستی ما را از جریاناتی که در کشور می گذرد و وظایفی که در مقابل این جریانات داریم و نیز از حضور در صحنه های اجتماعی و کمک

به پیشرفت انقلاب و شناخت توطئه های دشمنان انقلاب و پیگیری شیوه هایی که این توطئه ها را خنثی می کند و لیبیک گفتن به نیازهای عمومی جامعه و رفتن در جبهه های خطر و احیانا جانبازی کردن و جان دادن غافل کند». «ما نمی گوییم که شما به یک مدرسه بروید و درس بخوانید و فقط در و دیوار مدرسه و کتاب درس و استاد را ببینید و دیگر کارتان به سیاه و سفید آنچه که در این برهه عظیم حساس در این مملکت می گذرد نباشد. نه، ما چنین توصیه ای نمی کنیم بلکه توصیه می کنیم که شما شیران روز و راهبان شب باشید».

یادداشت مدیر مسئول



حجت الاسلام والمسلمین سلطانی

و آیندگان ضروری و بدیهی است. به ویژه که وقتی آثار بزرگان و پیشینیان را مطالعه می‌کنیم اطمینان و اعتمادی ژرف در قلب‌های ما به وجود می‌آید و نتایج گهربار آن بر زبانمان جاری می‌گردد. امام صادق(ع) به این مطلب نیز چنین اشاره فرموده است: القلب يتكل على الكتابه.^۱ دل به نوشته اعتماد دارد.

به هر روی فصل نامه حاضر که حاصل تلاش معاونت پژوهش حوزه علمیه و پژوهشگران استان البرز است و فعالیت خود را پس از دوره ای وقفه، آغاز کرده است علما و فضلاء استان را به یاری می‌طلبد تا ضمن حمایت همه جانبه از این نشریه حوزوی، داشته‌های علمی و معرفتی خود را در قالب مقاله به جامعه علمی استان عرضه نمایند و در رشد علمی طلاب و فرهیختگان حوزوی سهیم باشند.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲- همان.

۳- همان.

بسم الله الرحمن الرحيم

آن چه امروز بشر را به قله‌های پیشرفت علمی رسانده و از تلاش‌های مخلصانه عالمان و دانشمندان گذشته مطلع می‌سازد تحریر و نگارش یافته‌های علمی و تجربی آنان و میراث کهن حوزه‌های علمیه شیعه است. اگر گذشتگان ما حاصل زحمات علمی و پژوهشی خویش یا حتی شنیده‌های خود را نمی‌نوشتند، امروزه ما با ابهامات زیادی رو به رو بودیم و شاید اثبات اغلب حقایق، اتفاقات و حوادث دوران گذشته، مشکل یا غیرممکن مینمود. این حقیقت استوار برگرفته از سخن امام صادق(ع) است که فرمود: «اُكْتُبْ وَأَفَانِكُمْ لَتَحْفَظُ وَنَحْيَ تَكْتُبُوا»^۱

اهمیت این موضوع تا بدان جاست که حضرت آینده‌رانیز به خوبی پیشبینی کرده و نسبت به آثار گرانبایه نوشتن تذکر داده است: «احْفَظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْه»^۲ بر این اساس حفظ میراث و نوشته‌ها برای آینده



لوازم پیشرفت کشور



سخن سردبیر

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رضایی

دین پژوهی و تحقیق در حوزه‌های علوم اسلامی از علل و عوامل پیشرفت و توسعه تمدن اسلامی و فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) است که مراحل رشد و بالندگی خویش را به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران پیموده است. اکنون دامنه پژوهش در کشور اسلامی ایران و به ویژه در سطح حوزه‌های علمیه، چنان توسعه یافته که برشماری نام آنها نیازمند تولید مجلات مستقل است.

است بارویکردی نو و اندوخته‌های بیشتر پایه عرصه وجود گذاشته و در پی آن است که در حد بضاعت خویش، پایه‌های استواری را در جهت ترویج و تقویت امر پژوهش در استان بنیان نهد. از این رو در تلاش است تا به قدر میسر، صبغه پژوهشی و علمی بدان بخشد و از انتشار مطالب ضعیف یا تبلیغاتی و شعاری بپرهیزد. بنابراین انتظار دارد استادان گرانقدر و طلاب توانمند حوزه علمیه استان البرز در این وادی گسترده و صمیمی گام نهند و «فصلنامه صریح» را که متعلق به ایشان است با صدای قلم خویش یاری رسانند. در پایان از استادان ارجمندی که آثار خود را برای این شماره ارسال کرده‌اند سپاسگذارم و از خداوند متعال سعادت و بهروریشان را طلب می‌کنم.

یکی دیگر از شواهد رشد و تعالی حوزه‌های علمیه در امر پژوهش، وجود پر شمار مجلات علمی است که در موضوعات مختلف سامان یافته و بسیاری از فضایی حوزه در آن قلم زده‌اند. با این همه نمی‌توان ادعا کرد که چنین رویکردی در تمامی حوزه‌ها و استان‌ها قدر و منزلتی یکسان دارند و توانمندی‌ها در یک سطح ارزش‌گذاری می‌شوند بلکه ضعف‌های نگران‌کننده‌ای در برخی از مراکز مشاهده می‌گردند که بایستی به کمک آنان شتافت و رنجه‌ها و دردهای آن را درمان کرد. گرچه به اعتقاد نگارنده در کنار این ضعف‌ها، نقاط قوت فراوانی وجود دارد که توجه بدانها بارقه امید را بر دلها می‌افشاند.

به هر روی فصلنامه حاضر که با عنوان «فصلنامه صریح» و طی شمارگانی چند در سال‌های پیشین به چاپ رسیده



مصونیت قرآن از تحریف

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا باقی زاده

چکیده

از جمله بحث‌هایی که درباره قرآن مطرح می‌شود نزاهت قرآن از تحریف است. یعنی آن چه امروز در دست ماست (مصحف کنونی) همان چیزی است که از طرف خداوند بر رسول خدا (ص) نازل گردیده و نه چیزی بر آن افزوده شده و نه چیزی از آن کاسته است. ما در این مقاله با دلایل مختلف آن را ثابت کرده و نتیجه گرفته‌ایم که دلایل عقلی مثل ضرورت اتمام حجت و قاعده لطف و دلایل نقلی یعنی آیات قرآن مثل آیه حفظ و روایات مثل حدیث ثقلین، روایات عرضه و شواهد تاریخی، همه گواه بر این است که قرآن منزّه و مصون از تحریف (اعم از تحریف به نقیصه و تحریف به زیادی) می‌باشد.

واژگان کلیدی: مصونیت، نزاهت، قرآن، تحریف.

بیان مسأله

آموزه‌های دینی از آغاز تاکنون با چالش‌ها و شبهات گوناگونی مواجه بوده است. برخی از این شبهات، طبیعی و معلول جولان فکری آدمیان بوده و بعضی از عناد و غرض ورزی مخالفان برخاسته است. از جمله شبهات، امکان تحریف قرآن است در حالی که قرآن اصیل‌ترین کتاب در بین ملکیان و ملکوتیان به شمار می‌رود. با این همه و به رغم تعهد خداوند به حفظ آن از تحریف

و نیز دلایل فراوانی که بر نزاهت قرآن از تحریف وجود دارد، برخی بر پایه جهل و نادانی و شماری از روی گمراهی، این ادعا را مطرح کرده و افراد سودجو و مغرض از آن بهره سوء برده‌اند. در این مقاله دلایل مختلفی که بر عدم تحریف قرآن وجود دارد، تبیین و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند ولی پیش از آن به چند نکته اشاره می‌کنیم:

واژه شناسی: لغت‌شناسان، تحریف را از ریشه «حرف» به معنای گوشه، کنار و طرف دانسته‌اند و در معنای لغوی «حرف» گفته‌اند: حرف هر چیز، کناره، لبه و مرز آن است و در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ. واز میان مردم کسی است که خدا را با تردید

می‌پرستد.» به معنی عبادت یک سویه خداوند به کار رفته است. یعنی تنها در نعمت و شادی خدا را پرستش کردن. زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید: «اینان پیوسته بر کناره دین قرار دارند نه در وسط و قلب آن...» و نیز گفته شده «حرف» کشتی و کوه، گوشه آنهاست و حرف شی، ناحیه و کناره آن است. راغب اصفهانی هم «حرف» هر چیز را گوشه آن دانسته است. وقتی «حرف» به باب تفعیل برده شود واژه تحریف به معنی به کناره بردن و به گوشه کشاندن شکل می‌گیرد. در فارسی تحریف یعنی کژ کردن، تبدیل، تغییر کلام از وضع، طرز و حالت اصلی آمده است.



به خود داشتند و قرآن را بر خلاف لهجه قریش تلاوت می کردند که البته اختلاف لهجه ها مشکلی ایجاد نمی کند. ۵. تبدیل کلمات: لفظی را از قرآن برداشتن و مرادف آن را جایگزین کردن.

آن چه در این مقال بحث و بررسی می کنیم تحریف به فزونی و نقیصه و تبدیل کلمات است که به اجماع مسلمانان شیعه و سنی چنین تحریفی صورت نگرفته است.

دلایل عدم تحریف قرآن
دلایل مصونیت قرآن از تحریف چند دسته هستند. دلایل عقلی و دلایل نقلی و شواهد تاریخی هم وجود دارد. در این جا ابتدا دلایل عقلی و نقلی را مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس شواهد تاریخی را ذکر می کنیم.

دلایل عقلی
الف. ضرورت اتمام حجت: این دلیل در قالب چند نکته بیان می شود:

۱. عقل می پذیرد که انسان در میان آفریده های خداوند دارای دو ویژگی اختیار و تکلیف است که از همین جهت دارای امتیاز خاصی می باشد.

۲. همچنین عقل می پذیرد که تکلیف زمانی بر انسان منجز می شود که کنار قدرت و اراده، علم به تکلیف وجود داشته باشد یعنی اوامر و نواهی خداوند به او رسیده باشد و در صورتی که خللی در راه رسیدن تکلیف پیش بیاید تکلیف از او ساقط است.

۳. تنجز تکلیف به معنای حجیت است یعنی اگر امر و نهی به انسان ابلاغ شود حجت بر او تمام است و خداوند می تواند بر اثر عدم اتیان آن چیز، او را عقوبت کند. اما چنانچه امر یا نهی به وی ابلاغ نگردد او معذور است و می تواند بگوید ابلاغ نشده است.

۴. ضرورت ابلاغ احکام الهی و اتمام حجت بر مردم، از برنامه های پیامبران از طریق کتاب های آسمانی است.

تحریف گفتار در اصطلاح، یعنی تغییر و جابه جایی کلمات و جملات یا تفسیر نادرست از مفهوم مورد نظر متکلم به گونه ای که از بستر صحیح و مطلوب، خارج ساخته و به مفهومی کناره که در حاشیه معنای اصلی جای داشته است بکشد. اقسام تحریف

تحریف به دو قسم تقسیم می شود: لفظی و معنوی.
تحریف معنوی: یعنی تحریف کننده بدون کمترین دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت های قرآن، آن ها را بر اساس پیش فرض های باطل خود و به منظور تقویت آن ها تفسیر می نماید و در حقیقت نگرش خود را بر قرآن تحمیل می کند و معنایی مخالف مراد جدی خداوند به دست می دهد. از آن جا که تحریف کننده معنای آیه را از بستر صحیح و شایسته آن خارج ساخته آن را در مفهومی کناره تفسیر می کند به کارش تحریف اطلاق می شود. تحریف معنوی را اصطلاحاً تفسیر به رأی می گویند که پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود: «هر کس قرآن را به دل خواه خود تفسیر کند باید جایگاه خویش را در آتش مشخص سازد.»

تحریف لفظی: هر گونه دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت های قرآن را تحریف لفظی گویند که این خود بر چند قسم است:

۱. تحریف موضعی: یعنی ترتیب فعلی آیات و سوره ها مطابق ترتیب نزول نباشد. حال سوال این است که آیا چنین تحریفی در قرآن اتفاق افتاده است؟ در پاسخ باید گفت در باره سوره ها این گونه جابه جایی صورت گرفته اما در باره آیات، احتمال آن بسیار ضعیف است.

۲. تحریف به فزونی: یعنی آیه یا سوره ای را از پیش خود ساخته و بر قرآن افزوده باشند به گونه ای که نتوان این فزونی ها را تشخیص داد.

۳. تحریف در نقیصه: بخشی از کلمات تعدادی از آیات یا سوره های قرآن را بی آن که قابل تشخیص باشد از آن حذف کرده باشند.

۴. اختلاف در لهجه: هر یک از قبایل عرب، لهجه مخصوص

این است که افرادی توانسته اند سوره های همسان با قرآن بیاورند و این همسانی به گونه ای است که نمی شود این بخش فزونی را از قرآن تشخیص داد و این یعنی سقوط اعجاز قرآن که قطعاً محال است. و چنانچه تحریف به کاستی صحیح باشد تحدی قرآن صحیح نخواهد بود. زیرا تحدی وقتی کامل است که همه قرآن در دست باشد در غیر این صورت، طرف مقابل می تواند ادعا کند که من می توانم مثل سوره های حذف شده بیاورم و همین احتمال برای سقوط اعجاز قرآن کافی است.

از طرفی یکی از دلایل اعجاز قرآن، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است حال اگر احتمال تحریف باشد یعنی آیات و سوره ها کم شده باشند نفی اختلاف پذیرفته نیست چون در آن بخش که کاسته شده شاید اختلاف وجود داشته باشد. لذا اگر بپذیریم که قرآن کم شده، اعجاز آن مورد خدشه قرار می گیرد که قطعاً محال است.

دلایل نقلی

دلایل نقلی عدم تحریف قرآن، قرآن و سنت قطعی است. محکم ترین دلیل بر عدم تحریف قرآن، خود قرآن کریم است. نزاهت قرآن از آیاتی چند فهمیده می شود که به آن ها اشاره می کنیم:

الف. آیه حفظ: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم. این آیه از چند جهت دلالت بر عدم تحریف قرآن دارد:

۱. این که در آیه از ضمیر جمع استفاده شده دلیل بر اهمیت آن است. یعنی خداوند می خواهد بفرماید من و تمام فرشتگان و کروییان و مدبران عالم در جلوگیری قرآن از تحریف دخالت داریم.

۲. در قسمت «وإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ضمیر «له» و «لام» «لحافظون» نشان از حتمیت این محافظت دارد.

۳. خداوند به صورت مطلق گفته که ما آن را حفظ می کنیم و به زمان و یا حالت خاص مقید نکرده است.

قرآن دو ویژگی نسبت به کتاب های آسمانی گذشته دارد یکی جهانی و همگانی بودن (إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) این کتاب پندی است برای جهانیان. و دیگری جاودانگی و همیشگی بودن (وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّذَرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ) این قرآن بر من وحی شده است تا شمارا و هر کس را که به او برسد بیم دهم.

لذا قرآن باید افزون بر عصر نزول، تا روز قیامت ابلاغ گری پیام های خدا و حجیت بودن خود را حفظ کند. حال اگر معتقد شویم که قرآن تحریف شده است حجیت قرآن و حیثیت هدایت گری آن مخدوش می شود چون قرآن در صورتی حجت است که همه آن به مردم رسیده باشد و اگر بخشی تحریف شده باشد از اعتبار ساقط می گردد و حتی دوام نبوت و استمرار رسالت پیامبر (ص) نیز مورد اشکال قرار می گیرد و لازمه اش این است که خداوند، پیامبر و کتابی نو بفرستد در حالی که حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران است. پس نتیجه می گیریم که قرآن تحریف نشده است.

ب. قاعده لطف

فرستادن پیامبران و نزول کتاب های آسمانی از سوی خداوند حکیم از باب لطف است. چون خداوند اراده کرده است بشر به فلاح و رستگاری نهایی برسد و فلاح و رستگاری هم منوط به راهنمایی پیامبران و کتب آسمانی است. حال اگر قرآن تحریف شده باشد مردم با عمل به آن نتنها رستگار نمی شوند که راه گمراهی در پیش می گیرند و این خلاف لطفی است که خداوند نسبت به بندگان دارد.

ج. عدم سازگاری اعجاز با تحریف قرآن

این دلیل نیز در قالب چند نکته بیان می شود:

۱. اعجاز قرآن با دلایل خاص خود از قبیل هموردطلبی قرآن اثبات شده است.

۲. عقل حکم می کند اگر اعجاز قرآن امری مسلم باشد، ضرورتاً نباید دچار تحریف به فزونی و کاستی گردد و پذیرش احتمال تحریف به معنای نفی اعجاز آن است.

بیان ملازمه: اگر تحریف به زیادی درست باشد معنای آن



۴. از آن جا که حفظ به خداوند نسبت داده شده است منظور حفظ تکوینی می باشد و تحقق آن ضرورت خواهد داشت چون خداوند نه کذب می گوید و نه خلف وعده می کند.

۵. مقصود از حفظ؛ بقا و ماندگاری ظاهر قرآن است. یعنی نمی گذارد کم یا زیاد نشود نه این که محتوای آن را از مواجهه با اشکال حفظ کند.

اشکال: چند شبهه و اشکال درباره دلالت این آیه بر عدم تحریف قرآن مطرح شده که در این جا به آن اشاره و نقد و بررسی می کنیم:

۱. مقصود از ذکر، پیامبر اکرم (ص) است نه قرآن و لذا آیه هیچ ارتباطی به حفظ قرآن از تحریف ندارد.

نقد:

اولاً: این ادعا همان طور که با سیاق آیه فوق منافات دارد با سیاق آیات دیگر نیز ناسازگار است چون آیه قبل از این، درباره قرآن بحث کرده است و «الف و لام» در «الذکر»، «الف و لام» عهد است. ثانیاً: اگر منظور از ذکر، رسول اکرم (ص) است باید می گفت «ارسلنا» نه «نزلنا» چون پیامبران ارسال شده اند نه نازل شده. ثالثاً: خداوند خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) تو می میری و آنها نیز می میرند.

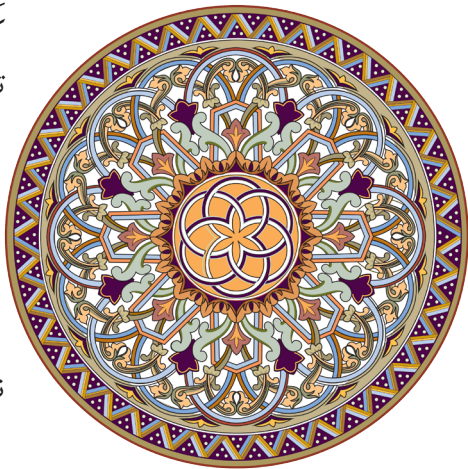
وقتی قرار است پیامبر از دنیا برود محافظت ابدی او چه معنا دارد. در نتیجه مراد از محافظت در آیه ذکر، محافظت از نبوت و رسالت آن حضرت است که در حفظ قرآن تبلور یافته است.

۲. مقصود از حفظ، حفظ در لوح محفوظ یا نزد امام معصوم (ع) است. در این صورت وعده الهی به محافظت کامل از قرآن تحقق یافته است و لذا دلالت ندارد بر این که قرآنی که نزد مردم است و از آن استفاده می کنند محفوظ از تحریف است بنابراین کم یا زیاد شدن آن محتمل خواهد بود.

محدث نوری در این باره می گوید: «خداوند قرآن را در جایگاه نزولش پاسبانی می کند همان گونه که پیش از نزول در محل اعلای محفوظ بود و جبرئیل قرآن را بر قلب پیامبر (ص) فرود آورد پس جایگاه فرود آن که در آن وعده حفظ داده شده است قلب شریف پیامبر (ص) است نه صحیفه ها و دفترها و نه قلب سایر مردم.»

نقد:

یک: خداوند قرآن را برای هدایت مردم فرستاده نه برای نگه داری در لوح محفوظ یا نزد امام معصوم (ع) چنان که می فرماید: (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی به روشنایی ببری. اگر قرار باشد قرآن نزد لوح محفوظ، نگه داری شود و در دست مردم تحریف شده باشد هیچ سودی برای مردم ندارد و مردم هدایت نمی شوند.



دو: خود ائمه (ع) فرموده اند که برای ترجیح روایات متعارض به قرآن رجوع کنیم. اگر قرآنی که در دست مردم است تحریف شده باشد باید به قرآنی که در لوح محفوظ است عرضه کنیم حال چگونه می توان به آن دست یافت؟

۳. آیه حفظ، تنها سلامت آیات و سوره های نازل شده پیش از خود را می رساند چون سوره حجر در مکه فرود آمده است پس خداوند قرآنی را که قبل از آن نازل گردیده حفظ می کند.

نقد:

لسان آیه ناظر به همه قرآن است و اختصاص به آیات نازل شده قبل ندارد. یعنی آیه حفظ، ناظر به حقیقت قرآن

او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و ...

...پشت سرش نگهبانی می گمارد، تا بداند که آنها پیامهای پروردگارشان را رسانیده اند و خدا به آنچه در نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را به عدد شمار کرده است. این آیات احتمال هرگونه فزونی و کاستی در تمام مراحل تلقی قرآن، حفظ، املاء و ابلاغ تا مرحله رسیدن قرآن به دست مردم در تمام اعصار را نفی می کند. چون خداوند رصد و مراقبانی را همراه پیامبر می فرستد تا روشن شود پیام های الهی کامل به مردم رسیده است.

ممکن است اشکال شود که طبق این آیه، وحی قرآنی به طور کامل به پیامبر رسیده و آن حضرت هم بدون کم و کاست به مردم ابلاغ کرده است، اما بعدها تحریف شده است. پس می توان رصد الهی را تحقق یافته تلقی کرد. در پاسخ می گوئیم: قرآن کتابی جهانی و جاودانه است و مخاطب او به هیچ وجه مسلمانان عصر نزول نیستند، بلکه تمام مردم را تا قیامت در بر می گیرد. پس مقصود از ابلاغ پیام الهی، ابلاغ به تمام مردم تا قیامت است. بنابراین در صورت تحریف باید گفت فرشتگان رصد را به خوبی انجام نداده اند.

وجود اوصاف قرآن در مصحف کنونی علامه طباطبایی از راه اوصاف قرآن بر عدم تحریف قرآن استدلال کرده که در این جا به صورت خلاصه در چند نکته بیان می شود:

۱. خداوند در آیات فراوانی قرآن را به اوصاف ویژه ای از قبیل اعجاز، هماهنگی آیات، هدایت گری، نور و ذکر بودن، سیطره قرآن بر سایر کتاب های آسمانی و ... وصف کرده است.
۲. اگر قرآن با فزونی و کاستی یا تغییر در لفظ، تحریف شده باشد می بایست هر یک از این اوصاف نیز تغییر می کرد و آثار آن از بین می رفت.
۳. با نگرستن در قرآن کنونی تمام آن اوصاف در عالی ترین

است. بدین معنا که خداوند حقیقت قرآن را از هر گونه دخل و تصرف و کاستی و فزونی محافظت می کند.

ب. آیه نفی باطل

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ به کیفر خویش رسد آنان که به قرآن که برای هدایتشان آمده است ایمان نمی آورند، حال آن که کتابی ارجمند است. نه از پیش روی باطل بدوراه یابد و نه از پس. نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستودنی است. گر چه نفی باطل، تناقض در احکام، اخبار و قصه های کذب که در قرآن وجود ندارد را شامل می شود اما می توان استفاده کرد که قرآن تحریف نشده است به این بیان که اگر قرآن در دسترس تحریف کنندگان قرار گیرد و بتوانند کم یا زیاد کنند نفوذپذیر می شود. حال آن که خداوند بر نفوذناپذیری آن تاکید می کند و این بدین معناست که تحریف هم نشده است. فخر رازی در ذیل این آیه می گوید: «قرآن از این که از آن کاسته شود و در پیشاپیش آن باطل در آن راه یابد یا بر آن افزوده شود و بدین طریق باطل از پس او بر آن راه یابد محفوظ است.»

ج. آیه اطفاء نور الهی

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُنِيرَ نُّورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، و خدا جز به کمال رساندن نور خود نمی خواهد. هر چند کافران را خوش نیاید. این که خداوند نمی گذارد نور قرآن خاموش گردد، خود دلیل بر عدم تحریف قرآن است. زیرا تحریف و کم یا زیاد شدن قرآن، بر خاموش شدن نور الهی دلالت دارد که خداوند در این آیه آن را نفی کرده است.

د. آیه رصد الهی

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا. لِّيَعْلَمَ أَن قَدِ ابْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾



و زیباترین حد تصور وجود دارد.

بر این اساس مصحف کنونی که در دست ماست عیناً همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) فرود آمده است.

نقد و بررسی:

این دلیل برای اثبات مدعای عام عدم تحریف، کفایت نمی کند زیرا احتمال دارد قرآنی که دوره نبوت و رسالت رسول اکرم (ص) فرود آمده است در بر گیرنده ادعاها و شواهد دیگری مطابق با آن ادعاها بوده باشد که مجموعه آن آیات و ادعاها و شواهد از مصحف کنونی حذف شده است. مثلاً احتمال دارد آیاتی که درباره مسأله غیبت ولی عصر (عج) بوده حذف شده باشد.

اشکال استشهاد به آیات قرآن (شبهه دور) برخی گفته اند که استدلال به قرآن برای اثبات پیراستگی آن از تحریف، مستلزم دور است چون از خود قرآن برای اثبات عدم تحریف قرآن استفاده می کنیم. چون احتمال تحریف در مورد خود آن آیات داده می شود. باشد. آلوسی نیز این استدلال را آورده است.

فخر رازی در این باره می نویسد: برخی استدلال به قرآن برای اثبات عدم تحریف آن را «اثبات شیء بنفسه» (دور) می دانند و می گویند همان آیه ای که می گوید در قرآن تحریف نشده شاید جزء اضافه شده ها باشد. آلوسی نیز این استدلال را آورده است. به این اشکال پاسخ هایی داده شده است که به چند نمونه اشاره کرده و مورد نقد قرار می دهیم:

۱. استناد به روایات اهل بیت (ع)

آیت الله خویی معتقد است که این شبهه بر کسانی وارد است که معتقد به مقام ولایت ائمه اطهار (ع) نباشند در حالی که بر اساس حدیث ثقلین، آنان عدل قرآن هستند و ائمه به قرآن تمسک می جستند. لذا آیه حفظ ذاتاً دارای حجیت بوده و برای نفی احتمال تحریف، مفید است.

نقد: بر اساس این پاسخ، اصالت به روایات داده شده است

در حالی که اصالت با قرآن است نه روایات و حجیت روایات با قرآن ثابت می شود نه برعکس. برخی در دفاع از پاسخ گفته اند: ما ارزش روایات را به وسیله سخن پیامبر (ص) و حجیت سخن ایشان را به کمک سایر معجزات آن حضرت ثابت می کنیم نه با قرآن. پس اگر نبوت حضرت محمد (ص) با سایر معجزات ثابت گردد روشن می شود که ایشان رسول صادق و مصدق خداست و دستور او باید مطاع باشد.

لذا وقتی اعتبار روایات از معجزات دیگر به اثبات برسد اشکال اصالت قرآن پیش نمی آید.

سنت

چند دسته از روایات، دلالت بر عدم تحریف دارد که در این جا به آن ها اشاره می کنیم:

حدیث ثقلین: پیامبر اکرم (ص) فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. من در میان شما دو امانت

نفیس و گران بها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت من است مادامی که شما به این دو تمسک می جوئید گمراه نمی گردند و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

نحوه تمسک به این روایت را با چند نکته بیان می کنیم: اولاً: پیامبر فرمود: اگر به این دو تمسک جستید هرگز گمراه نمی گردید. این خود دلیل است که قرآن تحریف نشده است زیرا در غیر این صورت قطعاً مایه گمراهی خواهد بود. یعنی کتاب تحریف شده نمی تواند جامعه را از اختلاف و گمراهی برهاند.





بر اساس برخی روایات، هنگام بروز فتنه‌ها و آشوب‌های فکری و اجتماعی می‌بایست به قرآن مراجعه کرد. در روایتی علی (ع) فرمود از پیامبر (ص) سؤال کردم راه گریز از فتنه‌ها چیست؟ حضرت فرمود: «کتاب خدا که در قرآن خبر پیشینیان و پسینیان و حکم میان شماست، قول فصل است...» حال اگر قرآن تحریف شده و خود در دسترس فتنه و آشوب تحریف گران باشد، چگونه می‌تواند انسان‌ها را از فتنه نجات دهد.

روایات تلاوت سوره کامل در نمازها

در برخی از روایات به خواندن سوره کامل در نماز امر شده است. برخی از فقه‌های شیعه معتقدند که قرائت سوره کامل واجب است و بعضی معتقد به استحباب هستند حال اگر سوره‌های قرآن تحریف شده باشد به این معناست که تعدادی از آیات آن افتاده است؛ پس سوره کامل در قرآن نیست،

روایت عرضه

مگر تعدادی محدود مانند سوره «فاتحه» و «توحید». در این صورت، حکم وجوبی یا استحبایی قرائت سوره کامل در نماز، محدود به همین مصادیق است در حالی که چنین محدودیتی در روایات و نیز سخنان فقها نیامده است.

روایات مربوط به فضایل و خواص سوره‌ها

در بسیاری از روایات از فضایل تلاوت سوره‌ها سخن به میان آمده است. مثلاً خداوند زیارت خانه خودش را بر کسی که مداومت روزانه بر تلاوت سوره «نبا» دارد نصیب می‌کند. یا این که با قرائت سوره «حشر» سبب می‌شود همه موجودات بر او درود بفرستند و برای او استغفار کنند.

این روایات در صورتی معنا خواهد داشت که سوره‌های قرآن در مصحف کنونی کامل باشد زیرا این فضایل بر خواندن سوره‌های کامل مترتب است و قرآن تحریف شده نمی‌تواند چنین فضایی را در پی داشته باشد.

ثانیاً: در حدیث فوق، تصریح به همراهی قرآن و عترت تا روز قیامت شده است. این دلیل نشانگر آن است که عدم تحریف قرآن به زمان خاصی اختصاص ندارد بلکه تا روز قیامت از تحریف مصون خواهد بود. بنابراین از این روایت، نزاهت قرآن از تحریف فهمیده می‌شود.

این روایات دو قسم است:

۱. روایاتی که می‌گوید

هنگام تعارض احادیث با

یکدیگر به ضرورت عرضه بر قرآن تأکید شده است و تنها روایات موافق قرآن را حجت می‌داند. مثل روایت عمر بن حنظله که از امام صادق (ع) سؤال کرد: اگر دو روایت از شما مشهور باشد و افرادی موثق آن‌ها را از شما روایت کرده باشند به کدامشان عمل کنیم؟ امام فرمود: باید دید مضمون کدام روایت با حکم قرآن و سنت قطعی

موافق است و با عامه مخالف پس به آن عمل شود و آن که مخالف قرآن و سنت قطعی و موافق عامه است کنار گذاشته شود.

۲. روایاتی که به طور مطلق بر ضرورت عرضه احادیث بر قرآن تأکید کرده‌اند. مثل روایت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) که فرمودند: «هیچ سخنی بر ما تصدیق نمی‌شود مگر آن که با قرآن و سنت نبوی موافق باشد.» (همان) و در جای دیگر امام صادق (ع) روایتی که قرآن تصدیقش نکند را باطل می‌داند.

بر اساس این روایات، قرآن کریم معیار باز شناخت روایات صحیح از ناصحیح است حال اگر قرآن تحریف شده باشد چگونه می‌تواند از چنین کارکردی برخوردار گردد.

روایات مراجعه به قرآن در فتنه‌ها





۱. دستور و توصیه های ویژه پیامبر (ص):

پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت وحی و بدون فوت وقت، کاتبان وحی را فرا می خواند و آنان آیات نازل شده را می نوشتند. نام بیش از ۳۰ تن از این کاتبان در تاریخ آمده است. آن حضرت علاوه بر تشویق مسلمانان به کتابت، آنان را به حفظ قرآن و تلاوت آن ترغیب می کرد.

۲. اهتمام صحابه

صحابه نیز برای تلاوت، حفظ و حراست قرآن همت زیادی داشتند. شماری از صحابه مثل عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب اذعان کرده اند که همه یا بخش اعظم آیات و سوره های قرآن را بر پیامبر (ص) عرضه کرده و قرائت و تفسیر آن ها را از ایشان فرا گرفته اند.

۳- اهتمام مسلمانان

پس از پیامبر نیز از طرف صحابه، تابعان و سایر مسلمانان این جدیت برای حفظ و حراست قرآن از تحریف استمرار داشت. به عنوان مثال خلیفه دوم میخواست آیه رجم را اضافه کند که صحابه و مسلمانان

شواهد تاریخی

۴. عدم احتجاج ائمه به آیات ادعایی تحریف شده
برخی مدعیان تحریف می گویند نام ائمه (ع) و امامت آنان به صورت شفاف در برخی از آیات و سوره ها به صراحت آمده بود ولی دستگاه خلافت برای حفظ حکومت و اعتبار زمامداری خود، آنها را حذف کردند. آنان مدعی شدند که ذکر نام اوصیای خاتم پیامبران در قرآن اجتناب ناپذیر است.

حال می گوئیم اگر واقعاً این آیات و سوره ها بوده چرا ائمه و یاران شان به چنین آیات و سوره ها استشهاد نکرده اند. حضرت زهرا (س) در نخستین احتجاج رسمی خود خطاب به ابوبکر از اصل ولایت دفاع فرمود ولی هیچ اشاره ای در باره این که نام علی (ع) در قرآن آمده و تصریح به ولایت و امامت آن حضرت شده است نکرد. زیرا چنانچه آیه ای در قرآن برای اثبات امامت

علی (ع) وجود داشت حضرت استدلال می کرد و چنین استدلالی به مراتب عمیق تر و رساتر بود. خود علی (ع) و سایر ائمه (ع) نیز در احتجاج های خود به احادیث غدیر، منزلت و ... نگفته اند که فلان آیه هم در امامت علی (ع) نازل شده است. امام خمینی در این باره می گوید: «چرا امیر مؤمنان، فاطمه، حسن، حسین، سلمان، ابوذر،

زیر بار نرفتند. احمد بن حنبل از لقصد، عمار و سایر اصحاب حتی به یکی از آیات نازل شده که خود برهانی برنده بود احتجاج نقل میکند که: «اگر مردم نمی کرده اند با آن که آنان همواره برای اثبات خلافت حضرت علی (ع) استدلال می کرده اند...» گفتند عمر به کتاب خدا چیزی نتیجه گیری:

افزوده است این آیه را در آن می آن چه از دلایل مختلف به دست می آید این است که قرآن تحریف نشده است یعنی نه نگاشتم...»

سیوطی نیز نقل می کند که عمر لا یرای، این نتیجه به دست آمد که دلایل عقلی مثل ضرورت اتمام حجت، قاعده لطف و اعتقاد داشت که در آیه (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ إِلَى اللَّهِ حَقَّ حَقِّهِمْ وَلَهُمْ الْأُولَوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ ...) «و او را» آیات عرضه، روایات مراجعه به قرآن در فتنه ها، روایات تلاوت سوره کامل در نمازها، روایات نباید در وَالَّذِينَ بَشَادَ وَلِيِّ زَيْدٍ بَنِي سُلَيْمٍ وَخَوَاصِ سُوْرِهِمْ دَلَالَتُهَا عَلَى نَزَاهَتِ قُرْآنِ از تحریف می کنند. علاوه بر ثابت مخالفت کرد و ابی بن کعب لا یرای، شواهد تاریخی از قبیل دستور و توصیه ویژه پیامبر (ص)، اهتمام صحابه و مسلمانان در هم به حمایت از وی برخاست. از اینجمله گیری از تحریف قرآن و عدم احتجاج ائمه به آیات ادعایی تحریف شده، خود شاهی برای رو عمر از اعتقاد خود دست برداشت عدم تحریف قرآن است.



بررسی ملاک ارزشگذاری انسان در نهج البلاغه

حجت الاسلام والمسلمین حسین زارع کار

چکیده

برای حکمت ۸۱ نهج البلاغه «قیمه کل امرء ما یحسنه» و این که در این جمله ملاک ارزشگذاری هر شخصی چیست، چهار تفسیر از سوی محققان ارائه شده است: میزان دانش، نوع تخصص، احسان به مردم و علاقه هر شخص. در این نوشتار با توجه به معانی سه گانه «حسن» تفسیر جدیدی از عبارت فوق در ملاک ارزشگذاری انسان ارائه شده است. کلیدواژگان: حکمت ۸۱، ما یحسنه، علم، ملاک، ارزشگذاری انسان.

یکی از حکمت‌های گرانسنگ نهج البلاغه امیرالمومنین (ع) جمله «قیمه کل امری ما یحسنه» است. سیدرضی پس از نقل این حکمت می‌نویسد: برای این سخن نمی‌توان بهایی تعیین کرد و حکمت و اندرزی را با آن سنجید و سخنی را با آن برابر نمود. جاحظ نیز در وصف این جمله گفته است: اگر نداشتیم جز همین رهنمود، امت اسلامی را شافی و کافی و بی‌نیاز کننده بود. محققان و شارحان نهج البلاغه معانی و تفاسیر مختلفی را برای این جمله و به ویژه در باره عبارت

ما یحسنه ارائه کرده‌اند. در این نوشتار چهار نظر در باره این عبارت بیان شده و مختار نگارنده نیز مطرح می‌گردد:

(۱) علم و دانش

عده‌ای از محققان ما یحسنه را به ما یعلمه تفسیر کرده‌اند یعنی ارزش هر انسان به میزان دانش اوست. ابن ابی الحدید پس از نقل حکمت فوق بدون این که توضیحی در باره آن ارائه کند با نقل کلامی از اردشیر ایرانی در ستایش علم و دانش در فضیلت علم سخن گفته است. از گفتار او بر می‌آید که نظر وی تفسیر این جمله به علم است.

ابن فندق بیهقی از دانشمندان قرن ۶ در شرح نهج البلاغه توضیحاتی در باره این حکمت بیان کرده است که نشانه گرایش او به تفسیر جمله فوق به علم است. وی این گونه استدلال می‌کند که چون جمیع مخلوقات خدا حکیمانه خلق شده‌اند پس ارزش هر چیز تابع مقصود از خلقت آن چیز است و از آن جا که مقصود از آفرینش انسان عاقل، عمل صالح و دوری از قبیاح است و برای رسیدن به این دو، راهی



نیز در شرح حکمت‌های نهج البلاغه دقیقاً همین سخن ابن میثم را مطرح می‌کند.

راغب در المفردات زیر ماده حسن، احسان را به دو گونه ترجمه می‌کند. یکی انعام به غیر و دیگری نیکو انجام دادن. و در توضیح گونه دوم می‌نویسد که احسان در فعل، زمانی است که شخص، علم نیکویی داشته باشد یا کار نیکویی انجام دهد و بر همین معناست قول علی بن ابی طالب (ع) که فرمود: الناس ابناء ما یحسنون.

آیه الله مکارم شیرازی و مرحوم دشتی نیز همین تفسیر را می‌پذیرند.

۳) احسان به مردم

محمد جواد مغنیه در شرح نهج البلاغه حکمت فوق را به احسان به مردم تفسیر می‌کند که علم به تنهایی باعث کمال انسان نمی‌شود و در تایید نظر خودش به روایتی از پیامبر اکرم (ص) تمسک می‌کند که فرمود: همانا خداوند را در روی زمین بندگان است که در پی برآورده شدن حوائج مردم تلاش می‌کنند، آنان در روز قیامت در امان هستند.

۴) علاقه انسان

علامه محمد تقی جعفری معتقد است ارزش هر کس به اندازه ارزش چیزی است که به آن علاقه دارد. با توجه به این که شرح وی بر نهج البلاغه به اتمام نرسید این تفسیر در کتاب وی وجود ندارد. اما در یکی از سخنرانی‌هایش در جمع جامعه شناسان کشور دانمارک این گونه بیان کرده است: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد... آن حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید «قیمه کل امرئ ما یحسنه» ۱۳.

تحلیل نظرات

با این که توصیه‌های دینی بسیاری به احسان شده است اما به نظر می‌رسد تفسیر سوم صحیح نیست و بعید است که ملاک ارزش‌گذاری انسان، صرف احسان به مردم باشد چرا که قرار دادن آن به عنوان ملاک رئیسی و اصلی موید عقلی و نقلی ندارد.

جز علم نیست پس مقصود از خلقت انسان عاقل، حصول معرفت و عقل است و هر مقدار علم او افزایش یابد ارزش او نیز فزون‌تر خواهد شد. فراهیدی نیز همین تفسیر را می‌پذیرد. وی در کتاب العین زیر ماده علم می‌نویسد: برانگیزاننده‌ترین سخن برای طلب علم، قول علی بن ابی طالب است که قیمه کل امرئ ما یحسنه

زبیدی در تاج العروس از جوهری نقل می‌کند که یحسن الشئ یعنی یعلمه و سپس این معنا را مجازی دانسته و حکمت مورد بحث را از همین معنا به شمار آورده است.

۲) تخصص

برخی از محققان ما یحسنه را به تخصص تفسیر کرده‌اند. یعنی ارزش هر انسان به میزان چیزی است که آن را نیکو می‌داند و نیکو انجام می‌دهد و تفاوت این تفسیر با تفسیر به علم در آن است که تفسیر به علم فقط مباحث تئوری و علمی را در بر می‌گیرد اما تخصص، ماهر بودن در صناعات و حرفه‌ها را هم شامل می‌شود و اعم از علم است.

میرزا حبیب الله خویی در منهاج البراعه صریحاً این تفسیر را بیان می‌کند. از دیدگاه او ارزش هر چیزی به اعتبار فوائد و اثری است که نزد خدا و خلق او دارد و تعبیر به قیمت در کلام امیرالمومنین نیز اشاره به این دارد که ارزش انسان به کمالات معنوی و صناعات و مهارت‌های اوست. وی ادامه می‌دهد که عصر ما عصر متخصصین است و عصری است که به این حکمت عمل می‌شود.

سید علی نقی فیض الاسلام نیز در ترجمه و شرح خود بر نهج البلاغه، ما یحسنه را به هنری که آن را نیکو می‌داند و به کار می‌بندد ترجمه کرده است. از دیگر محققانی که این تفسیر را پذیرفته‌اند ابن میثم بحرانی است. به نظر او ارزشمندترین انسانها کسانی هستند که از جهت کمالات نفسانی و صناعات و حرفه‌ها کامل‌تر باشند.

از دیدگاه او هدف از سخن امام علی (ع) ترغیب به والاترین کمالات نفسانی و صناعات است و ما یحسنه به معنای کمالات نظری و عملی و کسب بزرگتری‌هاست. شیخ عباس قمی

۲. استحقاق مدح و ذم؛ یعنی دو جمله عدل حسن است و ظلم قبیح است به این معنا خواهد بود که عدل چیزی است که انجام دهنده آن سزاوار ستایش و مدح است و انجام دهنده ظلم سزاوار مذمت است.

۳. ملائمت و منافرت با طبع؛ یعنی دو جمله عدل حسن است و ظلم قبیح است به این معنا خواهد بود که عدل با طبیعت انسان سازگار است و ظلم با طبیعت انسان سازگاری ندارد.

دو دانشمندان علم صرف و نحو چندین معنا برای باب افعال از ابواب ثلاثی مزید ذکر کرده اند. یکی از آن معانی «جعل الشیء» است به عنوان نمونه اگر گفته شود اشفی الله العسل به این معنا خواهد بود. خدا عسل را موجب شفا قرار داده است. پس معنای احسن الله العلم نیز می شود جعل الله العلم حسنا خدا علم را نیکو قرار داده است. همان طور که مصطفوی نیز احسان را این گونه معنا کرده است: الاحسان فهو بمعنی جعل شیء ذا حسن او جعله حسنا

یکی دیگر از معانی باب افعال، وجدان الصفه است مانند: اکبرت زیدا به معنای وجدته کبیرا زید را بزرگ یافتم پس معنای احسنت العلم می شود: وجدت العلم حسنا علم را نیکو یافتم (در نظر من علم نیکوست).

پس از ذکر این دو مقدمه می توانیم در تفسیر عبارت مایحسنة این گونه بگوییم که با توجه به این که مایحسنة از ماده حسن و از باب افعال است اگر سه معنای مذکور برای حسن در مقدمه اول را به دو معنای مذکور برای باب افعال در مقدمه دوم اضافه کنیم این گونه نتیجه می گیریم:

۱) حسن به معنای کمال: مایحسنة به معنای ما جعله کمالا یا ما وجده کمالا. یعنی ملاک ارزش هر انسان به چیزی است که آن را کمال خویش قرار داده است یا آن را موجب کمال خویش یافته است. یعنی مثلا اگر شخصی رسیدن به مقامات دنیوی را موجب کمال خویش می داند

از میان دو تفسیر نخست (علم و تخصص) تفسیر به علم مناسب تر می نماید زیرا روایاتی در دست داریم که میزان و ملاک ارزش هر کس را علم و عقل و معرفت معرفی می کند. روایات فوق از این قرارند: قیمه کل امرئ ما یعلم؛ ینبی عن قیمه کل امرئ علمه و عقله؛ الا لایستحیی من لایعلم ان یتعلم فان قیمه کل امرئ ما یعلم؛ قیمه کل امرئ عقله؛ قیمه کل امرئ و قدره معرفته.

در توضیح این سه دسته از روایات (تفسیر به علم و عقل و معرفت) و ایجاد سازگاری بین آنها این گونه می توان گفت که عقل ابزار کسب علم است و معرفت نیز نتیجه علم است. اگر عقل سلیم باشد و تعقل مانند قسطاس مستقیم باشد، نتیجه اش علم مفید خواهد بود و علم مفید

نتیجه اش معرفت صحیح است. پس این سه تفسیر در طول هم هستند و نه در عرض هم و متعارض با هم. نظر برگزیده:

همان طور که بیان شد تفسیر مایحسنة به علم و عقل و معرفت هیچ تعارضی با هم ندارند. افزون بر آن می توان گفت که تفسیر مایحسنة به علاقه انسان - چنان که علامه جعفری بیان کرده اند - نیز با این سه تفسیر منافاتی ندارد. چرا که علاقه انسان ناشی از عقل و علم و معرفت اوست. به این معنا که معرفت و جهان بینی هر انسان که نوع علایق او را تعیین می کنند.

ما از میان تفاسیر چهارگانه فوق به تفسیر علامه جعفری مطالبی را می افزائیم و نظر نهایی خویش را بیان می کنیم. برای این مهم ناچاریم دو مقدمه بیان کنیم: یک. برای حسن و قبح سه معنا ذکر کرده اند:

۱. کمال و نقص؛ یعنی اگر بگوییم عدل حسن است و ظلم قبیح است، به این معنا خواهد بود که عدل موجب کمال انسان و ظلم موجب نقصان انسان است.



ارزش و قیمت او همان مقامات دنیوی است و اگر شخصی رسیدن به کمالات الهی را نشانه کمال خویش می‌شمرد ارزشش به همان مقدار است.

۲) حسن به معنای مدح: مایحسنة به معنای ما جعله ممدوحا یا ما وجده ممدوحا است. یعنی ملاک ارزشگذاری هر انسان چیزی است که آن را سزاوار مدح و ستایش می‌داند اگر کسی دارا بودن صفات الهی را ممدوح می‌شمرد ارزش او به همان میزان صفات الهی است و اگر کسی دارا بودن ردایل اخلاقی را ممدوح می‌داند نیز ارزشش به همان است. ۳) حسن به معنای ملائم با طبع: مایحسنة به معنای ما جعله ملائما للطبع یا ما وجده ملائما للطبع. یعنی ملاک ارزیابی هر کس چیزهایی است که ملائم و سازگار با طبیعت اوست چرا که هر انسان با تربیت و مدیریت نفس خویش، خودش تعیین می‌کند که به چیزی علاقه داشته باشد و از چه چیزی منزجر و متنفر باشد. اگر کسی با تربیت نفس خویش و پاک نگه داشتن فطرت خویش، دارا بودن صفات رحمانی و الهی با طبیعتش سازگار باشد، ارزشش همان است و اگر کسی دارا بودن ردایل اخلاقی و افعالی با طبیعتش سازگار باشد ارزشش به همان میزان است.

نتیجه گیری

از چهار تفسیری که برای حکمت ۸۱ نهج البلاغه ذکر شد دو تفسیر به علم و علاقه انسان پذیرفتنی تر است. با توجه به معانی سه گانه‌ای که برای حسن و دو معنایی که برای باب افعال ذکر کرده ایم می‌توان برای حکمت مورد بحث سه معنا بیان کرد: ۱. ارزش هر انسان به چیزی است که آن را نشانه و موجب کمال خویش می‌داند. ۲. ارزش هر انسان به چیزی است که آن را شایسته ستایش و مدح می‌داند. ۳. ارزش هر انسان به چیزی است که با طبیعتش سازگار است. البته این سه معنا با تفسیر به علم و عقل و معرفت تعارضی ندارد، چرا که این سه، نتیجه معرفت و نوع جهان بینی انسان است.

منابع

- ۱ - جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیین، ج ۱/ ۸۳
- ۲ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۸/ ۲۳۰
- ۳ - ابن فندق بیهقی، معارج نهج البلاغه، ص ۴۱۰
- ۴ - فراهیدی خلیل بن احمد، العین، ذیل ماده علم.
- ۵ - زبید، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸/ ۱۴۱ ذیل ماده حسن.
- ۶ - هاشمی خویی میرزا حبیب الله، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱/ ۱۲۶
- ۷ - فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۶/ ۱۱۲۳
- ۸ - ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ج ۵/ ۲۸۱
- ۹ - شرح حکمت نهج البلاغه، ص ۱۶۲
- ۱۰ - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده حسن.
- ۱۱ - مکارم شیرازی، پیام امیرالمومنین، ج ۱۲/ ۴۵۸؛ دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ذیل حکمت ۸۱.
- ۱۲ - محمدجواد مغنیه، فی ظلال القرآن، ج ۴/ ۱۶۳؛ کلینی، الکافی، ج ۲/ ۱۹۷.
- ۱۳ - سخنرانی در جمع جامعه شناسان دانمارک، به نقل از سایت رسمی محمد تقی جعفری www.ostad.jafari.com.
- ۱۴ - تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱.
- ۱۵ - همان ص ۴۱.
- ۱۶ - لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۰۹.
- ۱۷ - همان، ص ۳۰۷.
- ۱۸ - ابن بابویه قمی، معانی الاخبار، ص ۲.
- ۱۹ - رازی فخر الدین محمد، المحصل، ص ۴۷۹؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۴/ ۲۸۲.
- ۲۰ - حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیه (علم صرف) ص ۴۸.
- ۲۱ - مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲/ ۲۲۲ ذیل ماده حسن.
- ۲۲ - همان ص ۴۸.

جلوه‌هایی از نور خدا در نماز روح خدا خمینی کبیر (ره)

در این بخش به اختصار با سیره امام خمینی (ره) در خصوص اقامه نماز آشنا می‌شویم: «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» بگو نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است. «ما اصلا نمی‌توانیم شکر نماز را به جای بیاوریم، نماز نعمتی است که خدا به ما داده تا بتوانیم به وسیله آن با ساحت قدس الهی ارتباط پیدا کنیم.» امام خمینی (ره) «او عبد صالح و بنده به معنای واقعی بود، من هیچ تعبیری بهتر از این تعبیر زیبای عبد صالح برای امام پیدا نمی‌کنم.» مقام معظم رهبری «این مردی

که روزها می‌نشیند و این اعلامیه‌های آتشین را می‌دهد، سحرها اقلایک ساعت با خدای خویش راز و نیاز می‌کند و آن چنان اشک‌هایی می‌ریزد که باورش مشکل است.»

شهید مطهری (ره)

تهجد شبانه هر حوم آیه الله خزعلی در باره اهتمام امام خمینی (ره) به نماز شب نقل می‌کردند: زمانی که امام در مدرسه دارالشفاء حجره داشتند، نیمه‌های شب برای خواندن نماز بلند می‌شدند و چون آب حوض دارالشفاء برای وضو مناسب نبود، به فیضیه می‌رفتند یخ حوض را می‌شکستند و وضو می‌گرفتند بعد طوری نماز می‌خواندند که گویی در دیوار فیضیه هم با آن سید هم‌ذکر و هم‌صدا می‌شد. یک سال که برف شدیدی در قم بارید به گونه‌ای که نصف قم زیر سیل رفت، ایشان در همان شرایط سخت و سرد از دارالشفاء به فیضیه می‌آمد و با هر زحمتی که بود یخ حوض را را می‌شکست و بعد از وضو در تاریکی شب مشغول تهجد می‌شد. این که در آن زمان چه حالی داشت را نمی‌توانم بازگو کنم، با حالت خوشی تا صبح مشغول عبادت بود. هنگام نماز صبح هم پشت سر آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به نماز می‌ایستاد و بعد باز می‌گشت و مشغول مباحثات می‌شد. می‌توانم بگویم که ایشان در امر عبادت و تهجد اگر در بین علما بی‌نظیر نبود یقیناً کم‌نظیر بود.

نماز اول وقت رمز شفاعت از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد. امام خمینی (ره) در تفسیر این روایت و در مقابل کسانی که می‌گفتند منظور از سبک شمردن نماز، نخواندن نماز است می‌فرمودند: این که انسان یک موقع نماز بخواند و یک موقع نماز نخواند، خلاف شرع است منظور امام صادق (ع) این بوده که وقتی ظهر می‌شود و فرد در اول وقت نماز نمی‌خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان داده است.

اهتمام به نماز جماعت آیت الله سیدعزالدین زنجانی در مورد اهتمام امام خمینی (ره) به نماز جماعت می‌گوید: امام مرتب در نماز جماعت آیت الله محمد تقی خوانساری که یکی از مراجع بزرگ و از جهت علم و عمل نمونه بودند و سابقه مبارزاتی هم داشتند، شرکت می‌کردند. این که می‌گویم مرتب از روی دقت می‌گویم نه از روی مسامحه. همان زمان، شرایط به گونه‌ای بود که زیاد مشرف شدن به حرم، درویش مسلکی و تحجر تلقی می‌شد. اما ایشان هیچ توجهی به این گونه حرف‌ها نداشتند و به محض این که نماز مغرب و عشا تمام می‌شد، بلافاصله به حرم حضرت معصومه مشرف می‌شدند.

سفارش به نماز امام خمینی (ره) خطاب به فرزندان مرحوم حاج احمد آقا نوشته‌اند: «پسرم همت کن و از هواهای نفسانی که حد و حصر ندارد بکاه و از خدای متعال استمداد کن که بی‌مدد او کسی به جایی نرسد. نماز، این معراج عارفان و سفر

عاشقان، راه وصول به این مقصد است. اگر توفیق یابی و یابیم به تحقق یک رکعت آن و مشاهده انوار مکنون در آن و اسرار و رموز آن ولو به قدر طاقت خویش، شمه‌ای از مقصد و مقصود اولیای خدا را استشمام نموده‌ایم و دورنمایی از صلاه معراج انبیا و عرفا را مشاهده کرده‌ایم که خداوند منان ما و شما را به این نعمت بزرگ منت نهد. راه بس دور است و بسیار خطرناک و محتاج به زاد و راحله فراوان و زاد امثال من یا هیچ است یا بسیار اندک! مگر لطف دوست شامل شود و دستگیری کند. (۱) انعام/ ۱۶۲- (۲) امام در سنگر نماز، انتشارات ستاد اقامه نماز، ۳- صحیفه امام، ج ۲۰، ۱۵۵.



منابع روایی شیعه، مصادیق متعددی را برای سبک شمردن نماز بیان کرده اند که به شماری از آن ها اشاره می شود:

تأخیر نماز: امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «الذین هم فی صلاتهم ساهون» که در مذمت بی اعتنائی به نماز نازل گردیده است می فرماید: «تأخیر الصلاة عن أول وقتها لغير عذر»؛ مراد از بی اعتنائی به نماز، تأخیر آن از اول وقت بدون عذر است.

رعایت نکردن آداب نماز در خلوت: پیامبر اکرم (ص) در روایتی چنین می فرماید: مَنْ أَحْسَنَ صَلَوَتَهُ حِينَ يَرَاهُ النَّاسُ وَأَسَاءَهَا حِينَ يَخْلُو فَتَلِكُ اسْتِهَانَةً. کسی که در مقابل مردم نمازی نیکو به جای آورد ولی در خلوت بدون دقت نماز گزارد به نماز بی اعتنائی کرده است.

فراهم نکردن مقدمات نماز قبل از اذان مثل فراغت از کارهای روز مره، وضو و...

بی توجهی به معانی: آیا ندانستن معانی الفاظی که روزانه ده بار در نماز تکرار می شود به معنی بی اعتنائی به نماز نیست؟! آیا اگر ما برای طرف گفتگوی خویش در نماز اهمیتی قائل باشیم در فکر این نخواهیم بود که محتوا و مضمون مذاکره و نجوای خود را بفهمیم و با ادراک صحیح به سخن گفتن در برابر او بایستیم!!!

عجله و شتاب در نماز: سریع خواندن نماز و تبدیل آن به عادت که همچون عمل ماشینی بدون توجه به معانی و بدون رعایت خشوع و طمأنینه انجام گیرد از نشانه های دیگر بی توجهی به نماز است. استاد شهید آیت الله مطهری (ره) در

این باره می فرماید: علمای روان شناسی می گویند: یک کار همین قدر که برای انسان عادت شد، دو خاصیت متضاد در آن به وجود می آید. هر چه که بر عادت بودنش افزوده شود و تمرین انسان زیاده تر گردد، کار، سهل تر و ساده تر انجام می شود خاصیت عادت این است.

این که در اسلام به مسأله نیت تا این اندازه توجه شده، برای جلوگیری از این است که عبادت ها آن چنان عادت نشود که به واسطه ی عادت، به یک کار طبیعی و غیر ارادی که هدف درک نشود و فقط به پیکر عمل توجه گردد تبدیل شود. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: به درستی که دزدترین



مردم کسی است که از نمازش بدزدد.

۶) بی توجهی به یادگیری احکام و مسائل نماز

۷) نخواندن نمازهای قضا

۸) ریا در نماز

۹) عدم خضوع در نماز (سوره ماعون)

پیامدهای سبک شماری نماز
سبک شمردن نماز برای فرد، پیامدهای نامطلوبی دارد که در این جا به شماری از آنها اشاره می شود:

۱) قطع ارتباط با عترت (ع)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «لیس منی مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ. به خدا سوگند آن کس که نماز را سبک شمارد، روز قیامت در کنار حوض

کوثر، با من ملاقات نخواهد کرد.»

این تأکید و بیان همراه با قسم، حکایت از عمق فاصله میان

عجله و شتاب در نماز:
سریع خواندن نماز و تبدیل آن به عادت که همچون عمل ماشینی بدون توجه به معانی و بدون رعایت خشوع و طمأنینه انجام گیرد از نشانه های دیگر بی توجهی به نماز است.

سبک بشمارند چه عواقبی در انتظار آنان است. حضرت پانزده عذاب دنیوی و اخروی برای آن ذکر کردند. از جمله فرمودند: لا یرتفع دعاؤه إلى السماء و لیس له حظ فی دعاء الصالحین. هر کس به نمازش بی توجهی کند، در برابر اعمالش مأجور نمی گردد، دعایش به آسمان راه نمی یابد و مشمول دعای خیر صالحین نخواهد بود.»

(۴) مضیقه و نارسایی دنیوی:

قهر و غضب خدا و پیامبر نسبت به کسانی که نماز را کوچک می شمارند زبان ها و خساراتی بر جای خواهد نهاد. گر چه ممکن است تارک و یا استخفاف کننده به نماز این تأثیر را درک نکنند و متوجه علت مضیقه ها و گرفتاری های خود نباشد. امام صادق (ع) فرمود: یرفع الله بر که من رزقه خداوند برکت را از عمر و روزی کسانی که نماز را کوچک می شمردند بر می دارد.

پیامبر اکرم (ص) نیز برای این گروه از افراد، تهی دستی و نیاز را پیش بینی کرده و می فرماید: «عشرون خصله تورث الفقر... والاستخفاف بالصلاة» سبک شمردن نماز موجب فقر و تهی دستی می شود.

(۵) سختی احوال قبر و قیامت:

امام صادق (ع) فرمود: نمازگزاری که نمازش را سبک بشمارد وقتی از قبرش خارج شود خداوند ملکی را بر وی موکل می گرداند که او را بر عرصه قیامت وارونه بر زمین می کشد و مردم به او نگاه می کنند و با شدت و سخت گیری مورد محاسبه قرار می گیرد.

(۱) ماعون/۵

(۲) وسائل الشیعه ج ۴/ص ۱۲۴.

(۳) مستدرک الوسائل ج ۱/ص ۱۱۴.

(۴) فقه الرضا، شیخ صدوق، ص ۱۰۱.

(۵) مستدرک الوسائل ج ۳/ص ۹۸.

(۶) قرب الاسناد، حمیری قمی، ص ۷۸.

پیامبر اکرم (ص) و نماز گزارانی که به نماز اهمیت نمی دهند دارد. امیرالمؤمنین (ع) در بیانی قهر آمیز و صریح می فرماید: «لیس منی من ضیع الصلاة. آن کس که نماز را تزییع کند از من نیست.»

امام صادق (ع) نیز مراقبت از اوقات نماز را معیار شیعه دانستن افراد دانسته و می فرماید: «امتحنوا شیعتنا عند مواقیب الصلوه کیف محافظتهم علیها. شیعیان ما را از دقت آنان در انجام به موقع نمازها شناسایی کنید.» آن حضرت در روایت مشهور دیگری، سهل انگاری در مسئله نماز و سبک شمردن آن را موجب محرومیت از شفاعت خاندان عترت و طهارت (ع)

در روز قیامت شمردند.

(۲) غضب خداوند:

قرآن کریم با نکوهش افرادی که نماز را ضایع می کنند. یا نسبت به آن بی اعتنا هستند. (ماعون/۵)، مسلمانان را از این عمل بر حذر می دارد. رسول خدا (ص) نیز خطاب به حضرت علی (ع) می فرماید: «فی تأخیرها من غیر علیه غضب الله عزوجل. تأخیر نماز از اول وقت بدون دلیل، موجب غضب خداوند متعال می گردد.»

امام صادق (ع) می فرماید: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَّا تَرَوْنَ إِلَيَّ عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ يَبْدُ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ يَبْدِي. وقتی بنده ای به نماز می ایستد اما آن را سبک می شمارد (با عجله و شتاب به پایان می برد و آن را کوتاه می کند) خدا به ملائکه می فرماید: آیا نمی بینید بنده من چگونه نماز خود را کوتاه می کند گویا می پندارد که بر آوردن حوائجش به دست دیگری است (که این گونه عجله می کند) آیا نمی داند بر آوردن حوائجش به دست من است.»

(۳) عدم اجابت دعا و محرومیت از دعای صالحان:

کسانی که به نماز به عنوان تکلیف و خواست الهی بی توجهی کنند و آن را کوچک بشمارند خداوند نیز به خواسته ها و اعمال آنان توجهی نخواهد داشت. در روایتی از حضرت فاطمه (ع) نقل شده که از پیامبر اکرم (ص) سوال کرد اگر مردان و زنان نماز خود را



زندگینامه مرحوم آیت الله علی اکبر مشکینی

آیت الله علی اکبر فیض معروف به مشکینی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستای آلی از توابع شهر مشکین شهر استان اردبیل در خانواده‌ای متدین و اهل علم چشم به جهان گشود. در اوایل کودکی حدود ۴ سال در نجف اشرف که پدرش برای تحصیل علوم دینی در آن جا اقامت داشت به مکتب رفت و سپس همراه وی به وطن بازگشت و مقداری از مقدمات علوم دینی را نزد ایشان فرا گرفت. پس از فوت پدر، به توصیه ایشان به اردبیل سفر کرد و طی چند ماه اقامت در آن جا به فراگیری صرف و نحو پرداخت تا این که به زیارت عالمی متقی نائل گردید که از حادثه مسجد گوهر شاد نجات یافته بود، پس از آشنایی با این عالم بزرگوار بر آن شد تا همراه وی و دیگر طلاب اردبیل به قم سفر کرده و تحصیلات خود را در این شهر ادامه دهد.



مخفی راهها کن تا دستگیریت کنند زیرا زندان بهتر از آن حال است و اغلب دوستان و جوانان مسئول و متعهد را در زندان حداقل زیارت می کنی ولی من به دلیل علاقه زیادی که به مطالعه و تالیف، تحصیل داشتم و می ترسیدم در زندان وسایل کارم یافت نشود، علنی نشده و در این دوران موفق به تالیف چندین کتاب شدم و سرانجام پس از ۴ ماه ایران را به قصد عراق ترک گفتم.

آیت الله مشکینی پس ورود به عراق به نجف اشرف رفت و مدت ۷ ماه از درس امام (ره) و سایر مراجع کسب فیض کرد اما ناسازگاری آب و هوا و بیماری، ایشان را از ماندن در این شهر باز داشت و به ایران باز گشت.

ایشان در زندگی نامه خود می نویسند: ((در روز نخست (بازگشت از نجف) که برخی از رفقا به ملاقاتم آمده بودند، از سوی ساواک جلب شدم و التزام گرفتند که باید تا ۴۸ ساعت دیگر از قم خارج شوم و فردای آن روز به مشهد مقدس رفتم و نزدیک ۱۵ ماه در حوزه مشهد مشغول تدریس شدم و سپس

وی در مدرسه فیضیه مشغول به تحصیل شد پس از طی دوره سطح چندی از درس آیات عظام حجت کوه کمره ای، بروجردی و محقق داماد بهره مند گردید و از محضر آنان کسب فیض کرد، بعد از وفات آیت الله بروجردی و فشار و تقابل علنی رژیم پهلوی دوم با دین، مرجعیت شیعه و قیام امام خمینی (ره) به طرفداری از ایشان پرداخت و در مبارزات علنی ضد شاه به فعالیت، سخنرانی و تبلیغ اشتغال ورزید. آیت الله مشکینی در زندگی نامه خود می نویسد: در جریان این مبارزات چندین بار در ساواک و شهربانی قم زندانی شدم و در پی جلسات مخفی که به طور مرتب در قم به منظور تبادل نظر در زمینه به اجرا گذاردن منویات و یا دستورات امام امت انجام می شد، تحت تعقیب قرار گرفتم و نزدیک ۴ ماه در تهران متواری شده و با اسم مستعار با دوستان تماس داشتم، ولی اغلب دوستان هم رزم، دستگیر و به زندان قصر و اوین رهسپار شدند، در این ایام چندین بار از سوی مرحوم آیت الله طالقانی که وی نیز زندانی بود، پیام رسید که زندگی



مرا گرفتند. رییس ساواک اجازه دستبند نداد ولی من را به دست آن دو سپرد که در ساواک قم تحویل دهند و قبض رسید بیاورند. بلافاصله در اوایل روز سوار ماشین کرده نزدیک نیمه شب در شهر قم پیاده کرده تحویل ساواک دادند. از آنجا به طرف شهر بانی فرستاده شدم و پس از سوالاتی، برگه رسمی تبعیدی یعنی نامه عملم را به دست چپم داده به طرف ماهان کرمان روانه نمودند و به شما چه بگویم مرادست به دست فروختند و خریدند در مدت دو روز و یک شب پس از پیمودن ۳۰۰ فرسنگ راه، تحویل آخرین مشتری یعنی پاسگاه بخش ماهان دادند.

یکسال در آنجا تحت مراقبت بودم در آن محیط زمینه را مقتضی دیده و بناء اقامه نماز جمعه را نهادم. رفته رفته اجتماع زیاد شد و ساواک کرمان گزارش را به مرکز رسانید. روزی نزدیک غروب بود که به پاسگاه احضار شدم و همانجا سوار ماشینم کرده به سوی کرمان و از آنجا به سوی شهرستان گلپایگان روانه نمودند و بچه ها در ماهان ماندند. بالجمله یک سال هم در گلپایگان تحت مراقبت شدیدتر از ماهان بودم. نماز جماعت را تعطیل کردند، به ناچار در خانه ای

بار دیگر به حوزه قم بازگشتم و در جلسات مخفیانه که در باره کیفیت پخش و ابلاغ اوامر و سخنان امام به مردم مورد بررسی قرار می گرفت، شرکت نمودم و مدتی بدین منوال گذشت و در تنظیم اعلامیه ها و نشریه هایی که علیه رژیم دیکتاتور پهلوی صادر و پخش می شد در عداد دوستان متعهد حوزه شرکت داشته و با امضا و غیره کمک می کردم. به هر حال پس از مدتی وجود این عده از روحانیان مسوول و متعهد در حوزه علمیه برای دستگاه قابل تحمل نشد و حکم تبعیدی قریب ۲۷ نفر از فضلا و مدرسین حوزه که طبق نظر ساواک عاملین تخریب و خرابکار معرفی می شدند صادر شد. من نیز محکوم به ۳ سال تبعید شدم. تصادفاً در زمان صدور حکم، من به لحاظ تعطیلی تابستان چند صبحی به زادگاه اصلیم مشکین شهر سفر کرده و در خانه گلینی در روستای خود به دیدار ارحام نائل بودم اما جوانکی وارد اتاق شد و گفت چند جمله ای در بیرون اطاق به شما عرض دارم. از اطاق بیرون آمدن همان و خود را در محاصره عده ای ساواکی دیدن همان. من را در لندروری سوار کرده و با شتاب تمام به اردبیل آوردند در اطاق ساواک دو نفر سرباز نظامی با دستبند دور



آیت الله مشکینی، به بیماری خونی مزمنی دچار بود به همین دلیل در تیر ماه ۱۳۸۶ (نیمه رجب ۱۴۲۸) در بیمارستان بقیه الله بستری گردید و عصر روز دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۶، در ۸۶ سالگی دار فانی را وداع گفت. مراسم تشییع ایشان، در تهران و قم با حضور پرشور شخصیت های کشوری، لشکری، علمی، حوزوی و علاقه مندان وی برگزار شد و پس از اقامه نماز به امامت آیت الله مکارم شیرازی، در حرم مطهر حضرت معصومه و در جوار قبور مراجع عظام تقلید آرام گرفت. مقام

مشغول تدریس تفسیر قرآن برای معلمان و دبیران آن شهر شدم. پس از یک سال دوباره محکوم به تغییر محل شدم و ناگهان ما را سوار ماشین کرده از اصفهان و قم و سپس مشهد مقدس به شهرستان کاشمر منتقل نمودند و یک سال هم در آنجا تحت مراقبت شدیدتر از قبلش قرار گرفتیم. این بار در هر مسجدی که چند روز شروع به نماز می کردم به سراغم آمده نمازم را تعطیل می نمودند و حتی در گوشه مدرسه ای که توقف داشتم اجازه نماز جماعت ندادند و گاهی



معظم رهبری و دیگر شخصیت ها و سازمان ها به مناسبت رحلت ایشان، پیام تسلیت فرستادند و در سراسر کشور یک روز و در شهر قم دو روز عزای عمومی اعلام شد.

آیت الله مشکینی با تحقیق و نوشتن مائوس بود و از این رو، در زمان حیاتشان چندین کتاب از وی منتشر گردید که برخی از آنها بارها به چاپ رسید و پس از ارتحال ایشان نیز، بعضی از کتاب های منتشر نشده به زیور طبع آراسته گردید. برخی از آثار ایشان عبارتند از: اصطلاحات الاصول؛ مصطلحات الفقه؛ الفقه الماثور (دوره فقه به شیوه نوین)؛ دروس فی الاخلاق (یک دوره اخلاق به زبان عربی)؛ الزواج فی الاسلام، دارای ترجمه فارسی با عنوان ازدواج در اسلام. (۱) پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیه الله مشکینی با کمی اصلاح و ویرایش.

در مدارس آن جا در تاریکی نماز جماعت می خواندیم و چندین بار رییس شهربانی مرا تهدید نمود که عاقبت کارت وخیم خواهد بود. ما هم حرفش را از گوشه به گوش دیگر تحویل داده مشغول کار بودیم)).

آیت الله مشکینی در دهه ۱۳۴۰ از موسسین مدرسه حقانی بود و دروس اخلاق و مکاسب را در آنجا تدریس می کرد. پس از انقلاب اسلامی نیز مسئولیت های گوناگونی را بر عهده گرفت. از جمله عضویت در خبرگان تدوین قانون اساسی، مسئول گزینش و اعزام قضات با حکم امام (ره)، ریاست مجلس خبرگان رهبری در هر سه دوره، امامت جمعه قم با حکم امام (ره) و رهبر انقلاب، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ریاست شورای بازنگری قانون اساسی.



طهارت نفس مشعلی فروزان

حجت الاسلام والمسلمین موسوی

قسمت اول:

یکی از محورهای اساسی در تربیت افراد جامعه، مهذب بودن مربی و استاد است. یعنی کسانی که در جایگاه مربیان جامعه قرار می گیرند می بایست ابتدا نفس خویش را از پیرایه های اخلاقی زدوده و بر تربیت الهی خود همت گمارند. از این رو انبیا و اولیای الهی همواره دارای اخلاق شایسته و طهارت درونی بودند و از این رهگذر به تربیت نفوس می پرداختند، به همین دلیل توانستند در جامعه و نفوس مردم عصر خویش تاثیر جدی بگذارند. امیر مومنان علی (ع) در این باره می فرماید: «من نصب نفسه للناس إماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، وليكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسانه» آن که خود را پیشوای مردم قرار داده نخست باید خود را تعلیم دهد پیش از آن که به تعلیم مردم بپردازد و تادیب دیگران قبل از آن که به زبان باشد با عمل و منش صحیح انجام گیرد. بنابراین تا جان پاک نگردد نمی تواند جان های دیگر را به سوی پاکی و طهارت فرا خواند. به قول جامی ذات نیافته از هستی بخش** کی تواند که شود هستی بخش** خشک

ابری که شود ز آب تهی** ناید از وی صفت آبدهی.

از آن جا که حوزه های علمیه و روحانیت، مسؤولیت تربیت نفوس را بر عهده دارند لازم است به حکم «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» مسیر انبیا و اولیای الهی را در پیش گیرند و با تهذیب نفس خویش، شمع فروزانی برای رهپویان باشند زیرا در غیر این صورت علاوه بر افسوس و خسران اخروی طبق آیه شریفه «قد افلح من زكياها و قد خاب من دسيتها» سخنانشان بی تاثیر یا کم اثر خواهد بود و مورد خطاب «لم تقولون ما لا تفعلون» می گردند. در این جا لازم است به اصول مهمی که می تواند طلاب محترم را در این مسیر یاری رساند اشاره می کنم: اول: اخلاص در عمل.

یعنی باید هدف طلبه از تحصیل و مطالعه در حوزه های علمیه، کسب رضایت حق باشد. البته رسیدن به حقیقت اخلاص، منازل و مدارج بسیاری دارد و سالک و طالب می تواند پس از چندی با مجاهده بدان دست یابد و مصداق «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» گردد. دوم: انس با ذکر و یاد خدا که جلوه آن در نماز به ویژه

باریتعالی و کمک گرفتن از رب العالمین که بالاترین نیرو و قدرتی لایزال برای معلم و طالب علم است، امری ضروری به نظر می‌رسد. زیرا سالک و طالب نور با امداد از قرآن کریم و کلام نورانی حق می‌تواند راه‌های سعادت را بیابد و در آن قدم نهد و با اطمینان در صراط مستقیم حرکت کند. و هنگام مواجهه با شیطان و نیرنگ‌های گوناگونش با تکیه بر الطاف و عنایات رحمانی با بصیرت و قوت کیدهای شیطانی را شناسایی و موانع پلیدش را کنار بزند تا با سرعت و نشاط بیشتری حرکت نماید.

پنجم: توسل به معصومین (ع). خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...»

این آیه شریف ما را بدین نکته هدایت می‌کند که برای حرکت در مسیر الی الله و شتاب گرفتن در کسب تقوا و دوری از سستی و رخوت بایستی به «اهل بیت (ع)» متوسل شد و به ریسمان محکم الهی و عروه الوثقی چنگ زد. لذا توسل به پیشوایان معصوم (ع) که زنده و مهربان و نجات‌بخشند می‌تواند ما را پر توان به پیش برد و از ورطه‌های هلاک، رها سازد.

اکنون لازم است به گام‌های مهم اخلاقی و روحی که برای رسیدن به مکارم اخلاقی ضروری است اشاره نماییم: گام اول: قانون جاذبه

پیامبر اکرم (ص) هدف از رسالت خویش را ترویج و تکمیل مکارم اخلاق بیان فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» و از آن جا که عالمان دینی در جایگاه پیامبران قرار گرفته‌اند و حتی به فرموده پیامبر اکرم (ص) علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل گاه برتر از آنان هستند. از این رو چنانچه یک عالم دینی یا هرانسان طالب حقیقت می‌خواهد در مسیر کسب اخلاق الهی و مکارم

نماز اول وقت است.

یعنی طلبه باید به هر شکل ممکن، خود را مقید به نماز اول وقت کند که فرمودند شیعیان ما را با اوقات نماز امتحان کنید که چگونه مراقب آن هستند. نماز اساسی‌ترین محور برای طی طریق و سیر و سلوک است. عارف شهیر مرحوم سید علی قاضی می‌گفت: اگر نمازها را در اول وقت به جا آوردید و به جایی نرسیدید من را لعنت کنید. بی تردید تلاش مجدانه طلاب در این عرصه نماز را راهی برای وصال با معشوق و امری

لذت‌بخش و نورچشمی آنان خواهد نمود، چنان که حضرت ختمی مرتبت فرمودند نماز نور چشم من است

سوم: دوری از محرمات و گناه.

تا جان خویش را از آلودگی‌ها پاک نکنیم حسنات ما کم‌رنگ و کم‌اثر خواهد بود. اگر غسل مصفی در ظرف آلوده ریخته شود دیگر مطبوع و گوارا نخواهد بود. بنابراین مراقبت از چشم و گوش

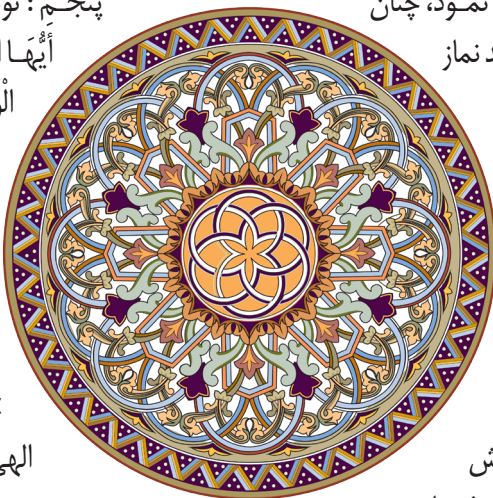
و اعضا و جوارح که راه‌های صلاح و فساد

قلب هستند باید برای طالب علم و معلم خیر، امری جدی باشد. اگر چشم و گوش و زبانا آلوده به گناه شد، قلب را هم فاسد می‌کند و فساد قلب، صاحبش را در ظلمت و تاریکی فرو می‌برد.

تمام سرمایه یک طلبه روح و قلب پاک اوست که می‌تواند تبدیل به منبع دریافت حقایق و انتشار نور و مشعل فروزان حق باشد. وقتی باطن و روح و قلب، ظلمانی و شیطانی شد نمی‌تواند ندای رحمانی را از عمق وجود بشنود و عشق و محبت در آن جای نخواهد گرفت و نخواهد توانست روشنی بخش دلها گردد.

چهارم: استعانت از خداوند متعال و توکل بر او.

در مسیر اصلاح نفس و تعالی روحی، توکل به ذات مقدس





نکته تامل کرد که چقدر اندیشه و فکر می تواند به انسان بالندگی عطا کند!

(۲) اکنون که یک لحظه اندیشه چنین ارزش و پیامدی دارد اگر این اندیشه مستدام باشد اثری بس ارزشمند خواهد داشت و تحولی شگرف در انسان ایجاد می کند. از این جهت سفارش فرمودند به زیاد اندیشیدن که موجب رسیدن به مقامات عالی است. اگر لقمان به حکمت دست پیدا کرد به جهت کثرت تفکر او بوده و یا ابوذر اگر محبوبیت معنوی والهی پیدا کرده طبق فرمایش امام صادق ع از کثرت تفکر او بوده است «کان أكثر عبادة أبی ذر خصلتین: التفکر والاعتبار - بیشترین عبادت ابوذر تفکر بود. حتی تفکر مداوم بالاتر از عبادت شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: برترین عبادت مداومت بر تفکر درباره خداوند و قدرت اوست «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ»؛

(۳) اما در باره چه باید فکر کرد و ذهن خود را به چه مشغول نمود. نکته مهم این است که بین فکر و عمل جاذبه وجود دارد. هر کس در آن چه می اندیشد و بیش تر فکر می کند کم کم به سوی آن نیز کشیده می شود «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...» و در وجود خود محقق کرده و بدان

و زیبایی های معنوی قدم بردارد و مروج اخلاق نبوی و علوی گردد باید به چند نکته توجه کند:

(۱) اهمیت فکر: در قرآن کریم حدود هزار بار کلمه علم، فکر، تعقل، تدبر و... آمده است که نشان از اهمیت اندیشه و تعقل است. از این رو قرآن کریم درک آیات پروردگار را مختص متفکرین می داند «كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و یا عقلا را مورد خطاب قرار می دهد «إِن فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» امام عسکری (ع) بعد از بیان آیه فوق می فرماید: انما خاطب الله العاقل یعنی روی سخن ذات حق با عقلا و اندیشمندان است. اگر کسی اهل فکر و اندیشه و تعقل نیست از دایره خطاب قرآن و هدایت الهی خارج است.

آن جا که امیر بیان حضرت علی (ع) تفکر را مایه حیات قلب و نشاط روحی انسان می داند «علیکم بالفکر فانه حیاة قلب البصیر و مفاتیح ابواب الحکمة». یعنی بدون اندیشه و تفکر روح انسانی پژمرده و افسرده می گردد.

حتی جایگاه اندیشه در لسان امام از عبادت هم برتر شناخته شده «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَانَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» عبادت کردن به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه (حقیقت) عبادت، زیاد در کار خدا اندیشیدن است.

امام (ع) بر پایه این روایت، حقیقت عبادت را در اندیشه زیاد در امور الهی مانند خلقت هستی، آفرینش انسان، گذر روزگار و هدف و غایت زندگی و... دانسته است اندیشه و فکر چنان گرانقدر است که بر عبادت یک شب و یکسال و حتی هفتاد سال فضیلت دارد. البته تفاوت ارزش به خاطر تفاوت در کم و کیف تعقل و فکر است که گاهی لحظه ای تفکر، انسانی را یک روز به پیش می برد و زمانی به قدر هفتاد سال به پیش می برد یعنی یک عمر. پس باید در این



لباس عمل می پوشاند.

پس اگر انسان در امور زیبا بیندیشد، اعضا و جوارح او هم با چنین فکر و اندیشه ای هم رنگ می شود. حضرت علی (ع) می فرماید الفکر فی الخیر يدعو الی العمل به وقتی شخص فکر خود را در امور خیر مشغول کند عاقبت، به سوی اعمال خوب و خیر هدایت می شود. لذا برای رسیدن به امور متعالی و عالی باید به امور زیبا و ارزشمند

فکر کرد به طوری اگر در مورد خداوند و صفات زیبای او فکر شود عملکرد انسان نیز خدایی می گردد. در امور معنوی و اخلاقی هم همین قانون وجود دارد اگر فکر من به کم و کیف اطاعت خداوند مشغول گردد، رفتار و کردار من هم بالاخره به سوی طاعت الهی سوق پیدا می کند حضرت علی (ع) می فرماید: «فکر طاعت ما را به سوی طاعت می کشاند» و به عکس اگر اندیشه را مشغول امور فاسد و گناه کنیم کم کم شوق ورود به گناه فراهم می گردد. چنان که حضرت می فرماید: «فکر معصیت ما را به سوی معصیت می کشاند»

نتیجه آن که برای اصلاح عملکرد و انجام اعمال صالح باید ابتدا فکر را اصلاح کرد و اگر طلبه آرزوی رسیدن به فضایل اخلاقی و زندگی الهی و انسانی دارد نخست باید افکارش مشتاق فضایل اخلاقی و رسیدن به حیات الهی و انسانی باشد و اگر می خواهد دچار فسق و گناه نگردد، باید از اندیشیدن در رذائل و زشتی ها دوری نماید.

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۷۳

(۲) (الکافی ج ۱ ص ۳۲)

(۳) (شمس / ۹)

(۴) (صف ۲)

(۵) (سبأ / ۴۶)

(۶) قُرْءَ عَیْنِی فِی الصَّلَاةِ نَهْجُ الفَصَاحَةِ، ص ۲۸۳، حدیث ۱۳۴۳

(۷) علی (ع): ان کتتم لامحاله متزهین فتنهوا عن معاصی القلوب - غرر الحکم باب ذنب وعصیان ۱۶۶

(۸) کلام ایاک نعبد وایاک نستعین در سوره حمد را نصب العین خویش قرار دهند

(۹) المائدة: ۳۵

(۱۰) طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸.

(۱۱) (المزار، شیخ مفید، ص ۶)

(۱۲) مشتقات علم ۸۲۸ بار - عقل ۴۹ مرتبه - نظر

۱۱۵ مرتبه - بصر ۲۱ مرتبه - فقه ۲۰ بار - لب ۱۶

بار - ذکر ۱۸ بار تدبیر ۲ بار در قرآن آمده

(۱۳) (یونس - ۲۴)

(۱۴) (آل عمران - ۹۰)

(۱۵) فرمایش امام عسکری در تحف العقول، ص

۵۱۶، ح ۴

(۱۶) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۵

(۱۷) روایت از امام عسکری (ع) تحف العقول، ص ۴۴۲

(۱۸) یک لحظه تفکر در روایات با کلمه ساعه بیان

شده: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ

لَيْلَةٍ بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج: ۶۸ ص: ۳۲۹ == عَنْ أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ ع قَالَ تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ

ج: ۶۸ ص: ۳۲۸ == وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ ع

سَاعَةُ الْعَالَمِ يَتَكَيَّ عَلَى فِرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي الْعِلْمِ [عِلْم]

خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً - عِدَّةُ الدَّاعِي ص ۷

(۱۹) الخصال، ص ۴۲.

(۲۰) (لکافی، ج ۲، ص ۵۵)

(۲۱) (اسراء) ۸۴

(۲۲) الفکر فی الخیر يدعو الی العمل به - غرر الحکم

ص: ۵۴۰

(۲۳) فکرک فی الطاعة يدعوک الی العمل بها - ح ۶۹۸

(۲۴) فکرک فی المعصية يحدوک علی الوقوع

فیهما - غرر الحکم ص: ۵۷ ح ۵۵۸





نگاه دینی به معیارهای ازدواج

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رضایی

روانشناسان و کارشناسان خانواده، اغلب رعایت این ملاک را ضامن درک بهتر زوجین می‌دانند و فاصله سنی را مانع دوام خانواده و رابطه مطلوب میان زوجین می‌شمرند. آنان حتی به قاعده لزوم کفویت و سنخیت و نیز تناسب سنی زوجین با استفاده از اطلاق آیاتی نظیر «فانکحوا ما طاب لکم من النساء» همسری مورد پسند و دلنشین انتخاب کنید، و روایت امام صادق(ع) «العارفه لاتوضع الا عندالعارف» استناد می‌کنند. گاه نیز چنین گفته می‌شود که اسلام معیار و دلایل هماهنگی در سن را به عقل، عرف و علم سپرده است. همچنین عدم تناسب در توانایی‌های جسمی، انعطاف‌پذیری کمتر فرد بزرگتر، پیدا شدن سوءظن، عدم ارضای غریز و... حاصل بی‌توجهی به این معیار دانسته شده است.

در مواقعی نیز ازدواج‌های پیامبر(ص) که در آنها به این معیار توجه نشده را توجیه کرده و شخصیت آن حضرت و یا حضرت خدیجه و سایر همسران ایشان را مانع بروز مشکلات مذکور می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که فقط کسانی می‌توانند در این نوع ازدواج‌ها موفق باشند که از رفتار پیامبر(ص) و خدیجه(ع) به خوبی متأثر باشند.

از سوی دیگر برخی از محققان، طی پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که «در اسلام سن مشخصی برای ازدواج پسران و دختران مقرر نشده است. اما بر حسب



ازدواج در اسلام، یکی از عوامل آرامش بخش و مودت‌آور در زمینه روابط انسانی و اجتماعی به شمار می‌رود و در این باره آیات متعدد و روایات فراوانی وجود دارد. از جمله در آیه ۲۱ سوره روم می‌خوانیم «و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند» با این همه از دیدگاه اسلام، شرایط و ملزوماتی برای ازدواج در نظر گرفته شده که برخی از آن‌ها با عنوان «ملاک‌های انتخاب همسر» شناخته می‌شوند. بدین معنا که برای داشتن زندگی آرمانی و مطلوب باید از قواعدی منطقی و شرعی پیروی کرد. البته طی سال‌های اخیر و با ورود مباحث روانشناسی به حوزه خانواده، گاه ملاک‌های روانشناسانه و در مواردی نیز آداب و رسوم عرفی و عامیانه برای انتخاب همسر معرفی می‌گردند که پایگاه دینی محکمی ندارند و بیشتر آنها حاصل تجربیات شخصی و

استقرانات جزئی هستند. یکی از این ملاک‌ها که امروزه بسیار بر آن تاکید می‌شود، همسانی زوجین از نظر سن است. تحلیل این ملاک بدین گونه است که زوجین برای داشتن یک زندگی با دوام و خوشبخت، لازم است از نظر سنی به یکدیگر نزدیک باشند و بهتر است که مرد سه تا هفت سال بزرگتر از زن باشد.

گاه خودشان را مصداق چنین فرهنگی می دانند. (۴) گرچه اطلاعات کافی از کشورهای اسلامی در دست نیست اما شنیده ها حاکی از آن است که سایر کشورهای جهان اعم از اسلامی و غیر اسلامی نیز پایبندی خاصی بدین امر نشان نمی دهند و این مسئله جز در مواردی نادر، امری رایج و عرفی در فرهنگ آنان به شمار می آید.

حاصل بحث این که ممکن است از مجموع شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور به این نتیجه برسیم که در حال حاضر ازدواج با فاصله سنی زیاد در عرف ایران پذیرفته نیست و عموم مردم حاضر نیستند به چنین ازدواج هایی تن دهند. و یا به طور کلی به مصلحت زنان جامعه ایرانی نیست. اما نمی توان آن را به شرع مستند کرد. زیرا همان گونه که گذشت در شرع مقدس اسلام، نه تنها نسبت به چنین امر مهمی، نهی وارد نشده که سیره اهل بیت و عرف متشرعه آن دوران بر خلاف آن دلالت دارند. بنابراین نباید موضوع همسانی سنی را معیاری شرعی و اسلامی برای ازدواج به شمار آورد و بر آن تاکید کرد. بلکه تنها معیارهای کفویت و همسانی در ایمان و تقوا؛ اخلاق نیکو؛ اصالت خانوادگی و سلامت جسمی و فکری در منابع دینی آمده و در باره سایر معیارهای امروزی نظیر همسانی سنی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی و سیاسی، هیچ گونه اظهار نظری در شرع مقدس اسلام وجود ندارد.

(۱) نساء/۳.

(۲) جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۹۴.

(۳) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۱.

(۴) الکافی، ج ۵، ص ۳۹۸.

(۵) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶.

(۶) الکافی، ج ۶، ص ۳۱۴.

(۷) سوره ص: ۵۲؛ واقعه: ۳۷؛ نبأ: ۳۳.

(۸) هادی حسین خانی نایینی، معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام، دوفصل نامه علمی - پژوهشی اسلام و پژوهش های تربیتی - سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صفحه ۲۱ - ۴۴.

برخی روایات، افتادن فاصله زیاد بین بلوغ جنسی و ازدواج از نظر اولیای دین نامطلوب قلمداد شده است. در عین حال، ازدواج در سن پایین می تواند زمینه عدم سازگاری همسران را فراهم نماید. چنان که ازدواج با زنان کهن سال مورد نهی قرار گرفته و گفته شده که از بُعد جسمی می تواند آسیب زا به شمار آید. با این همه از مطالعه منابع اسلامی، مطلبی در خصوص مطلوبیت تناسب سنی طرفین ازدواج به دست نمی آید، اما توصیف قرآن کریم از همسران بهشتی، که آنان را هم سن و سال شوهران خود ترسیم می کند. ممکن است حاکی از آن باشد که تناسب سنی می تواند عاملی باشد تا زوجین، احساسات یکدیگر را کاملاً درک کنند و زندگی با هم برای آن ها لذت بخش تر باشد. (۱) همان گونه که محقق معاصر حسین خانی به این نتیجه دست یافته اند از مجموع آیات و روایات مورد استناد، نمی توان استنباط کرد که از نظر اسلام اختلاف سنی نامتعارف، مانع زندگی مطلوب است و باید از آن اجتناب شود. حتی آیات مربوط به زنان بهشتی نمی تواند معیار همسانی سنی زوجین در عالم دنیا را اثبات کند.

(۲) مطالعه سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نشان می دهد که آن بزرگواران در ازدواج های خود به این معیار پایبند نبودند و در موارد متعددی با همسران خویش فاصله سنی داشتند. مثلاً رسول خدا (ص) از حفصه و عایشه بیش از سی سال بزرگتر بوده و امیر مومنان (ع) حدود چهارده سال با حضرت زهرا (س) فاصله سنی داشته است. فاصله سنی حضرت زینب (س) با عبدالله بن جعفر و اسماء بنت عمیس با ابوبکر و سایر اصحاب در عصر رسول خدا (ص) و پس از آن، از موارد بی شمار چنین ازدواج هایی است.

(۳) از شواهد متعدد بر می آید که فرهنگ ازدواج مردان با فاصله سنی زیاد با زنان کوچکتر، طی سال های پیش از انقلاب در ایران وجود داشته و به ویژه در روستاها مورد پذیرش بوده است. وجود پدر بزرگ ها و مادر بزرگ هایی که هم اکنون در میان ما زندگی می کنند چنین گزارش هایی را تایید کرده و



از دواج فامیلی

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رضایی

چکیده

یکی از موضوعاتی که امروزه در محافل عمومی و تخصصی خانواده مطرح می شود و دیدگاه های متفاوت و گاه متناقضی در خصوص آن میان صاحب نظران وجود دارد، ازدواج فامیلی است. در واقع سؤال اساسی در این جا این است که آیا ازدواج میان خویشاوندان از نظر فقه و حقوق جایز و صحیح است یا ممنوع و نارواست و نباید به چنین پیوندهایی توصیه کرد؟ حاصل این تحقیق آن است که با توجه به ادله موجود باید اذعان داشت که از دیدگاه اسلام یعنی فقه و نیز حقوق مدنی ایران، نه تنها منعی صادر نشده که گاه از باب صله رحم، واجب کفایی است. روش تحقیق در این مقاله توصیف و تحلیل داده های مکتوب و نیز استفاده از نتایج تحقیقات میدانی است که برخی از نهادهای در این خصوص به عمل آورده اند.

کلید واژه: ازدواج فامیلی، ژنتیک، لاغری، تالاسمی پیش از ورود به بحث لازم است موضوع ازدواج فامیلی را از دیدگاه علوم گوناگون مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و ادله آنان را تحلیل کنیم:

الف - علم ژنتیک و پزشکی

امروزه علم وراثت یا ژنتیک یکی از شاخه های مهم زیست شناسی و بیولوژی است که دانشمندان و پژوهشگران از طریق آن، ویژگی های موروثی هر انسان، جانور یا گیاه را می شناسند. این دانش در پزشکی و درمان بیماری های انسانی، دامپزشکی، کشاورزی، داروسازی و

حفاظت از محیط زیست، کاربرد گسترده دارد. موضوع علم ژنتیک، آن دسته از صفاتی است که هر فرزند، از والدین خود به ارث می برد. شکل بینی، حالت و رنگ مو، رنگ چشم، نوع گروه خونی، اندازه قد و... از جمله صفاتی هستند که از پدر و مادر و از راه وراثت به فرزندان می رسند. صفات موروثی در برابر صفات دیگری قرار دارند که صفات اکتسابی نامیده می شوند. صفات اکتسابی به تدریج از کودکی تا بزرگسالی و در فضای زندگی و تحت تربیت به دست می آیند و امکان تغییر در آنها وجود دارد. این دسته بندی صفات به موروثی و اکتسابی، در تمامی جانداران، گیاهان، قارچ ها، آغازیان و باکتری ها متصور است و اصول و قوانین ژنتیک نیز در همه این موجودات ثابت و یکسان هستند.

همچنین هر سلول جاندار، مرکز کنترلی به نام کروموزوم دارد که در هسته سلول واقع است و هر کروموزوم از دو رشته به هم تاییده «dna» تشکیل شده است. کروموزوم ها علاوه بر کنترل فعالیت های سلول، باعث موروثی شدن صفات نیز می شوند. هر قطعه از dna که سبب پیدایش یک صفت می شود، ژن نام دارد. ژن ها عامل انتقال صفات موروثی از جاندار به نسل بعدی وی هستند؛ بنابراین اگر ژن یک صفت نامرغوب (مثلا پاهای پرانتری شکل یا نازایی یا بیماری تالاسمی) از پدر یا مادر به فرزند برسد، در وی به صورت خفیف باقی می ماند و حداکثر در حد یکی از آنان (پدر یا مادری که حامل

فرزندان منتقل می گردند. تالاسمی به دو صورت شدید و خفیف ظهور می کند؛ بنابراین چنانچه زن و شوهری هر دو حامل ژن معیوب باشند ۲۵ درصد فرزندانشان به تالاسمی شدید و ۵۰ درصد آنان به تالاسمی خفیف مبتلا شده و تنها ۲۵ درصد، سالم خواهند بود و اگر یکی از والدین، سالم و دیگری حامل ژن معیوب باشد، ۵۰ درصد بچه ها سالم و ۵۰ درصد به تالاسمی خفیف مبتلا می شوند. البته حتی دو زوج غیر خویشاوند هم ممکن است حامل ژن تالاسمی باشند و تالاسمی فقط نتیجه ازدواج های فAMILI نیست. با این همه متخصصان، یکی از بهترین راه های پیشگیری از این بیماری و سایر بیماری های وراثتی را خودداری از ازدواج های فAMILI می دانند. همچنین ازدواج فAMILI یکی از مهمترین عوامل معلولیت

ژن یاد شده است) بروز می کند؛ اما اگر از هر دو (هم از پدر و هم از مادر) به وی رسیده باشد در او تقویت و تشدید می شود. لذا اگر پدر و مادر با یکدیگر نسبت خونی (خویشاوندی نسبی) نداشته باشند، فرزند آن ها ممکن است تمامی صفات مثلاً خوب (غیر همسان) آن دو را به ارث ببرد؛ اما در ازدواج با خویشاوندان، احتمال بروز صفات خوب و غیر همسان در فرزند اندک است و چون تنوع صفات وجود ندارد امکان بروز و تشدید یک صفت خوب یا بد در فرزند تا چند برابر ازدواج غیر خویشاوندی وجود دارد. مثلاً تالاسمی که یک بیماری غیر واگیر خونی و ارثی است و در اثر اختلال در تولید گلبول قرمز ایجاد می شود، از طریق والدینی که حامل ژن معیوب هستند به

ردیف	درجه خویشاوندی	درصد ژن های مشترک افراد فAMILI
۱	پدر، مادر، فرزندان، خواهران و برادران	۵۰٪
۲	خاله ها، دایی ها، عموها، برادر و خواهرزاده ها	۲۵٪
۳	دختر عمو، پسر عمو، دختر خاله، پسر خاله، دختر عمه، پسر عمه، دختر دایی و پسر دایی	۱۲,۵۰٪
۴	نوه خاله، نوه دایی، نوه عمو و نوه عمه	۶,۲۵٪
۵	نتیجه خاله، نتیجه دایی، نتیجه عمو و نتیجه عمه	۳,۱۲٪
۶	نبیره خاله، نبیره دایی، نبیره عمو و نبیره عمه	۱,۵۶٪

سال، ۲۱/۸ درصد حاصل ازدواج فAMILI و ۷۸/۲ درصد نتیجه ازدواج غیر فAMILI بودند. از کل نوزادان، ۱۰۹ مورد (۳/۱٪) آنومالی داشتند که از این میزان ۷/۰۳ درصد در موارد فAMILI و ۱/۹۹ درصد در موارد غیر فAMILI گزارش شد (۳/۵ برابر) و از کل آنومالی ها در ازدواج فAMILI ۷۲/۳ درصد در ازدواج های فAMILI نزدیک و ۲۷/۷ درصد در

و ناهنجاری ها در نوزادان و کودکان به شمار می رود و سالیانه هزاران نوزاد و کودک معصوم، قربانی این ازدواج ها می شوند؛ مثلاً در پژوهشی که به منظور تعیین شیوع آنومالی های (anomaly = ناهنجاری) مادرزادی در ازدواج های فAMILI در سال ۷۹-۸۰ صورت گرفت، معلوم شد از مجموع کل ۳۵۲۹ نوزاد متولد شده در طول یک



رهافت های تازه

از دواج های فامیلی دور بودند (۲/۶ برابر)؛ بنابر این تحقیق، میزان آنومالی ها در نوزادان حاصل از ازدواج های فامیلی، نسبت به سایر ازدواج ها بالاتر است و در مواردی که ازدواج های فامیلی نزدیک اتفاق افتاده، آنومالی ها، افزایش چشمگیری داشته و از نوع شدید هستند.

ج - اقتصاد

تردیدی نیست که این کودکان بیمار تا پایان عمر خود، رنج های بسیاری را باید تحمل کنند و به خصوص خانواده این افراد مبتلا، هزینه های روحی و روانی فراوانی را می پردازند که ابعاد آن، بسیار فراتر از هزینه های مادی است؛ لذا روانشناسان معتقدند که باید از طریق افزایش آگاهی شهروندان و به ویژه زوج های جوان، درصد مبتلایان و معلولان ناشی از چنین ازدواج هایی را در نسل های بعدی کاهش داد.

ب - علم جامعه شناسی

جامعه شناسی معتقد است که ازدواج های فامیلی در گذشته بر اساس اقتضات و سنت های قبیله ای و برای حفظ اسرار، حریم، حدود، میراث مادی، سنت ها و هویت قبیله صورت می گرفت که با آغاز شهرنشینی به تدریج تضعیف و در بعضی جوامع، منسوخ گردید؛ زیرا بشر بیش

دیدگاه اسلام

گرچه دستاوردهای ارزشمند علمی در حوزه ازدواج‌های فامیلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و نباید از آن صرف نظر کرد؛ اما از آن‌جا که ما در جامعه‌ای اسلامی زندگی می‌کنیم، بررسی دیدگاه اسلام در خصوص تایید یا رد نظریه‌های علمی می‌تواند تا حد زیادی حائز اهمیت باشد؛ لذا برای روشن شدن مطلب، ذکر چند نکته ضروری است: نکته اول: دلایل روایی

در منابع روایی شیعه و سنی دو روایت از رسول خدا(ص) نقل شده که ازدواج با بستگان نزدیک را مناسب ندانسته و از آن نهی می‌کند:

۱. «اغتربوا و لاتضووا؛ با غریبه ازدواج کنید تا فرزندان نحیف و لاغر نیاورید.»^۲

۲. «لاتنکحوا القرابة فان الولد یخلق ضاویا، با بستگان نزدیک ازدواج نکنید که فرزند ضعیف و لاغر به وجود می‌آید.» سید رضی(ره) مؤلف کتاب ارزشمند نهج البلاغه در توضیح این روایات آورده است: جمله - اغتربوا لاتضووا - بهترین عبارت برای نهی از ازدواج فامیلی و تشویق به پیوندهای غیرفامیلی است، زیرا غریبه‌ها نجیب‌تر هستند. چنان که اعراب معتقد بودند همسران غریبه فرزندان با هوش به دنیا می‌آورند. شاعری عرب زبان در این باره می‌گوید:

«فتی لم تلده بنت عم قریبة *** فتضوی وقد بضوی ردید القرائب»

«دلیر کسی است که از دختر عمو به دنیا نیامده باشد؛ زیرا فرزندی که دختر عمو و دختر فامیل می‌آورد ضعیف و لاغر خواهد بود.»

«وأتربک بنت العم وهی قریبة *** مخافة أن تضوی علی سلیلی»

«دختر عمو را رها کن؛ زیرا می‌ترسم فرزندم ضعیف باشد.»^۳

ابن منظور ذیل ماده ضوی پس از ذکر حدیث «اغتربوا

لا تضووا» می‌نویسد: «أی تزوجوا فی البعاد الأنساب لا فی الأقارب لئلا تضوی أولادکم. یعنی با زنانی که از نظر نسب دور هستند ازدواج کنید نه نزدیکان تا فرزندان لاغر نباشند.

همو می‌افزاید: «وقیل معناه انکحوا فی الغرائب دون القرائب، فإن ولد الغریبة أنجب وأقوی، وولد القرائب أضعف وأضوی»^۴ گفته شده که معنای حدیث آن است که با غریبه ازدواج کنید زیرا فرزند غریبه، نجیب‌تر و قوی‌تر است و فرزندان فامیل ضعیف‌تر و لاغرترند.

فیض کاشانی نیز ضمن تحلیل این که همسر نباید از نزدیکان باشد زیرا این امر شهوت را کاهش می‌دهد در تفسیر حدیث «لاتنکحوا القرابة القریبة فإن الولد یخلق ضاویا» می‌نویسد یعنی فرزندی نحیف به وجود می‌آورد زیرا ازدواج فامیلی در تضعیف شهوت، موثر است زیرا شهوت از قوه احساسی که با نگاه و لمس حاصل می‌شود منبعث است و این احساس همواره با امری غریب و جدید تقویت می‌گردد. اما همسری که شناخته است و نگاه مداومی به او شده حس شهوت نسبت به وی ضعیف است و شهوت برانگیز نیست.^۵

البته علی اکبر غفاری محقق این کتاب در پاورقی همین صفحه بر این مطلب اذعان می‌کند که هیچ اصل و اساسی برای این روایت نیافته است.

حلی نیز پس از ذکر این نکته که روایاتی در باب اختیار همسر اجنبی و غریبه وارد شده می‌نویسد روایت «أبعدوا فی النکاح لا تضووا» به همین معناست. همو می‌افزاید: البته بعضی از علمای شیعه معتقدند که ازدواج با فامیل ترجیح دارد زیرا نوعی صله رحم محسوب می‌گردد.^۶

شیخ سید سابق هم از غزالی نقل کرده که وی در احیاء العلوم بر این باور است که هنگام انتخاب همسر باید به این مسئله توجه داشت که از بستگان نزدیک نباشد چرا که فرزندی نحیف به بار می‌آورد. علت این امر آن است که شهوت به سبب نگاه به فرد غریب و



جدید افزایش می یابد.

سید سابق ادامه می دهد که غزالی حدیثی را نیز در این زمینه نقل می کند که صحت ندارد. و نیز عبارت «اغتربوا لا تضووا» گفته عمر بن خطاب به آل سائب است.^۷ شربینی نیز در شرح کتاب «المنهاج نوشته أبوزکریا یحیی بن شرف نووی»، استدلال رافعی و حدیث «لا تتکحوا القرباء القریه» فإن الولد یخلق ضاویا» را آورده و از ابن الصلاح نقل کرده که وی هرگز اصل قابل اعتمادی برای این حدیث نیافته است. همو سخن سبکی را نیز آورده که چنین حکمی سزاوار نیست. زیرا دلیلی بر این مسئله وجود ندارد. به ویژه که رسول خدا (ص) دختر خود فاطمه (ع) را به همسری علی (ع) در آورد. در حالی که با یکدیگر قرابت نزدیک داشتند.^۸

نکته دوم: دلایل غیر روایی

بعضی گفته اند برای اثبات درستی ازدواج فامیلی از دیدگاه اسلام نباید به ازدواج امیرالمومنین (ع) با حضرت زهرا (س) استناد کرد؛ زیرا آن بزرگواران، معصوم و به دور از خطا و نقص بودند؛ از این رو دیگران نمی توانند یا نباید از آن الگو بگیرند؛ مثل واجب بودن نماز شب بر پیامبر (ص) و مستحب بودن آن برای دیگران.

از طرفی ازدواج های فامیلی صدر اسلام ناشی از کمی جمعیت و محدود بودن دامنه انتخاب همسر بوده است؛ از این رو پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) از پیوند امام علی با حضرت زهرا یا ازدواج حضرت زینب با پسرعمویش عبدالله بن جعفر و نیز ازدواج امام سجاد با دختر امام حسن نهی نکرده اند. در این فرض باید گفت که چنین ازدواجهایی از حکمی خاص پیروی می کردند و نمی توان از آن ها الگو گرفت.

همچنین برای معصومان (ع) امکان اطلاع از علم غیب و وقایع آینده وجود داشت، به همین دلیل ازدواج آنان یا ازدواج هایی که به توصیه آن ها صورت می گرفت، ممکن

است با آگاهی از عدم بروز هرگونه مشکلی در آینده انجام گرفته باشد؛ بنابراین شاید به استناد روایات مذکور و توصیه های پیشگیرانه پزشکان و متخصصان ژنتیک است که برخی از فقیهان معاصر هم ازدواج فامیلی را مکروه شمرده اند.

نکته سوم: تحلیل روایات

۱. وجود یک یا دو روایت در باره موضوعی، نشان دهنده کم اهمیت بودن آن در فرهنگ دینی است و نمی توان با استناد به آنها حکمی دینی را ثابت کرد.

۲. روایات مذکور در منابع اصلی شیعه وجود ندارد. ضمن این که سند و ناقل آن ها هم روشن و معلوم نیست.

۳. این روایات نزد شیعه و سنی ثابت نیست، چنان که از شربینی و ابن الصلاح و سبکی نقل شد. مثلاً سبکی پس از بیان دو روایت مذکور می گوید: نهی از ازدواج خویشاوندی ثابت نمی شود؛ زیرا دلیلی برای آن وجود ندارد به خصوص که پیامبر (ص) دخترش فاطمه (س) را به ازدواج علی (ع) که پسر عموی او بود در آورد.^۹

۴. در مقابل این روایات، مجلسی، حدیث مستندی را نقل کرده که رسول خدا (ص) به ازدواج با دختر عمو توصیه کرده است. در این روایت می خوانیم که پیامبر (ص) فرمود: «لا امرأه کابنه العم؛ هیچ زنی مانند دختر عمو نیست.»^{۱۰}

از سوی دیگر در منابع شیعی به روایاتی مستند بر می خوریم که نشان می دهند چنین ازدواجی در میان اهل بیت (ع) مرسوم بوده و پیامبر اکرم (ص)، خاندان خود را به آن سفارش کرده است. از جمله از خزاز قمی روایت شده که پیامبر خدا (ص) نگاهی به فرزندان علی (ع) و برادرش جعفر طیار افکند و فرمود: «بناتنا لبنینا و بنونا لبناتنا دختران ما به پسرانمان تعلق دارند و پسران ما از آن دخترانمان هستند»^{۱۱}

– مجلسی از کتاب فقه الرضا نقل کرده که روزی رسول خدا (ص) به فرزندان امیرالمومنین – امام حسن (ع) و امام حسین (ع) – و دختران جعفر نگاه کرد و فرمود پسران ما

از هجرت پیامبر(ص) به مدینه و گرایش جمع زیادی از مردم به اسلام، بستر وسیعی برای انتخاب همسر فراهم آمد به حدی که چندهمسری در میان مسلمانان رواج یافت. این در حالی بود که زنان بی شوهر و بازماندگان شهید هم در میان یاران رسول خدا(ص) به حدی بودند که فرصت کافی برای

انتخاب همسران غریبه را به وجود می آورد. بر این اساس نمی توان پذیرفت که پیامبر(ص) به علت کمی جمعیت مسلمانان، از ازدواج فامیلی نهی نکرده است.

۵- همان گونه که گذشت برخی از فقها مانند شهید ثانی، علامه حلی و محقق بحرانی پس از بیان

روایات مذکور آورده اند که چون ازدواج با بستگان نزدیک، نوعی صله رحم محسوب می گردد، اقدام به چنین پیوندی استحباب دارد. چنان که گاه ازدواج فامیلی واجب کفایی یا عینی می شود و این در زمانی است که احتمال دهیم دختران فامیل به انحراف کشیده می شوند.^{۱۴}

۶- این که برخی از فقهای معاصر ازدواج فامیلی را مکروه می دانند در صورت وجود چنین فتوایی باید گفت این حکم احتمالا بر قاعده لا ضرر مبتنی است. یعنی چنانچه در هر موضوعی تکلیفی، احتمال عقلایی برای ضرر وجود داشته باشد محکوم به حکم حرمت یا کراهت است و الا هیچ گونه دلیل محکم روایی برای این موضوع وجود ندارد.

۷- بر همین اساس قانون مدنی جمهوری اسلامی

برای دختران ما و دختران ما برای پسران ما هستند.^{۱۲} لذا در تاریخ نقل شده که حضرت زینب(س) با عبدالله بن جعفر، میمونه با عقیل بن عبدالله بن عقیل، ام کلثوم کبری با عون بن جعفر، فاطمه با محمد بن عقیل و ام کلثوم صغری با کثیر بن عباس بن عبد المطلب ازدواج کردند. چنان که

سایر ائمه(ع) و فرزندان بزرگوارشان با یکدیگر پیمان زناشویی بستند. مثلاً حسن مثنی فرزند بزرگ امام حسن با فاطمه دختر امام حسین و امام سجاد با فاطمه دختر امام حسن(علیهم السلام) وصلت کرد. بنابراین ازدواج فامیلی در سیره عملی پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) رواج داشته و از آن نهی نشده است. به

ویژه که به جز حضرت زهرا(س)، بقیه زنان یاد شده و حتی همسر رسول خدا(ص) - زینب بنت جحش و دختر عمه پیامبر - معصوم نبودند.

افزون بر این، هر چند شمار مسلمانان در سال های اولیه بعثت پیامبر(ص) زیاد نبود اما این به معنی محدودیت دامنه انتخاب برای ازدواج حتی در آن سال ها نیست. زیرا اولاً هنوز حکم تحریم ازدواج با غیر مسلمان به رسول خدا(ص) ابلاغ نشده بود و مسلمانان می توانستند همسران خود را از میان کفار نیز انتخاب کنند^{۱۳} و ثانیاً مکتب اسلام به سرعت در حال گسترش بود و چندی نگذشت که آمار مسلمانان در مکه افزایش چشمگیری یافت. البته وجود بردگان و کنیزان در جامعه هم، دامنه انتخاب همسر را برای مسلمانان گسترش می داد. از طرفی پس





ایران نیز که برگرفته از ادله قرآنی و روایی است نکاح با فامیل را جز در موارد حرام، ممنوع نکرده است. مثلاً طبق ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی به تبعیت از آیه ۲۳ سوره نساء به موجب قرابت نسبی، ازدواج هفت دسته از زنان با مردان را بر یکدیگر حرام دانسته است. به موجب این حکم کلی از مجموعه اقارب نسبی مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر، ازدواج فرزندان عمو، عمه، خاله و دایی با یکدیگر بلا مانع شناخته شده است. بر اساس این ماده، نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد: ۱- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود. ۲- نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود. ۳- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پایین برود. ۴- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات. البته از دیدگاه اسلام و قانون مدنی ازدواج در قرابت رضاعی و مواردی از قرابت سببی نیز ممنوع است.^{۱۵}

جمع بندی

به هر حال هیچ گونه دلیل شرعی، فقهی و قانونی برای نهی از ازدواج های فامیلی وجود ندارد و استدلال هایی که بیان شد تنها استظهاری بدون دلیل و استدلالی غیر منطقی به شمار می آیند و نمی توان به آنها اعتماد کرد. ضمن این که در روایات مورد استدلال، هیچگونه اشاره ای به نقص عضو یا بیماری خاص فرزندان نشده و فقط آمده که نتیجه پیوندهای فامیلی، تولد فرزندان نحیف و لاغر است. این در حالی است که روایات فراوانی وجود دارند که از پیوند با فرد دیوانه، شرابخوار، نازا و... به صراحت نهی کرده و نسبت به عواقب آن هشدار داده اند.

از طرفی با پیشرفت علم، این امکان وجود دارد که پیش از ازدواج، اقدام هایی پیشگیرانه از سوی طرفین صورت گرفته و از بروز مشکلات احتمالی جلوگیری شود. همچنین اسلام از ازدواج با غریبه نهی نکرده و

همگان را برای انتخاب همسر، کاملاً آزاد گذاشته است. حتی معتقد است چنانچه صیغه عقد بدون اجازه و رضایت یکی از طرفین اجرا شود عقد باطل بوده و پیوند زناشویی برقرار نخواهد شد. لذا سخن جامعه شناسانی که می گویند ازدواج های فامیلی مخصوص جوامع گذشته و زندگی های قبیله ای است و چنین پیوندهایی در زندگی شهری مانع رشد فرهنگ و تمدن در جوامع می شود، صحیح نیست زیرا اولاً پیوندهای غیرخویشاوند هم مانند ازدواج های فامیلی در دوره اسلامی و پس از آن به وفور اتفاق می افتاد و امری رایج به شمار می رفت. چنان که بسیاری از همسران پیامبر (ص) و ائمه (ع) و حتی مادر تعدادی از امامان معصوم (ع) غریبه بودند و ثانیاً نمی توان ثابت کرد که در میان ملل متمدن آن روزگار، ازدواج های فامیلی وجود نداشته است.

از سوی دیگر رشد فرهنگ و تمدن بشری تابع

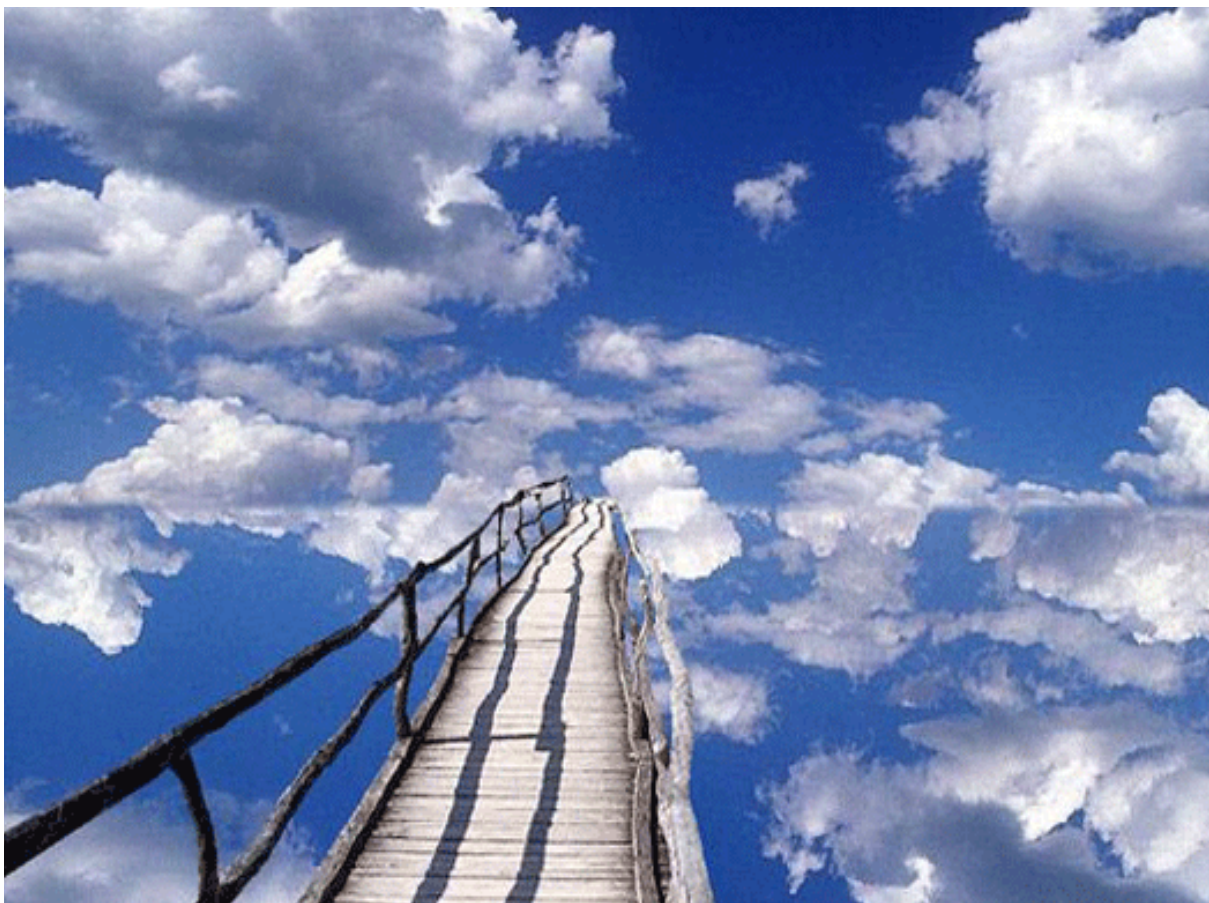
ملزومات دیگری همچون حکومت های دانش پرور، افزایش سطح آگاهی های عمومی، وجود انگیزه های ملی و رشد ارزش های ملی و معنوی است. به ویژه که بیشتر ازدواج های غیرخویشاوند هم در یک محله یا شهر با فرهنگ و تمدنی واحد اتفاق می افتد.

فهرست منابع

*قرآن کریم

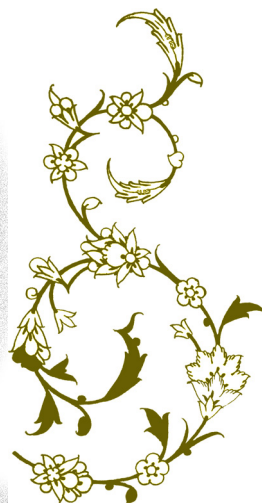
- ۱- ابن شهر آشوب، مناقب ال ابی طالب، المكتبة الحیدریة، النجف الأشرف، ۱۳۷۶ ق.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ۱۴۰۵.
- ۳- بحرانی، محقق، الحدائق الناضرة، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم.
- ۴- حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۵- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، مؤسسة سید الشهداء - العلمیة، قم، ۱۴۰۵.
- ۶- زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷.

- ۷- شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ ق.
- ۸- شریف رضی، المجازات النبویه، منشورات مکتبہ بصیرتی، قم، ۱۴۰۶.
- ۹- شهید ثانی، شرح مسالک الافهام، (ذیل مسالک)، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳.
- ۱۰- شیخ سید سابق، فقه السنه، دار الکتاب العربی، بیروت. فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم.
- قرطبی، تفسیر القرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳. روزنامه حمایت، نخستین روزنامه حقوقی و قضایی کشور، مورخ ۱۳۹۴/۳/۸.
- (پی نوشت)
- ۱- <http://www.tebyan.net>
- ۲- زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۳
- ۳- الشریف الرضی، المجازات النبویه، ص ۹۳.
- ۴- لسان العرب، ذیل ماده ضوی.
- ۵- المحجّه البیضاء، ج ۳، ص ۹۴.
- ۶- جامع الشرائح، یحیی بن سعید حلّی، ص ۴۵۷.
- ۷- فقه السنه، شیخ سید سابق، ج ۸۶/۲
- ۸- مغنی المحتاج، محمد بن احمد شربینی، ج ۳، ص ۱۲
- ۹- مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۱۲۳.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶.
- ۱۱- مناقب ال ابی طالب، ج ۳، ص ۹۰.
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.
- ۱۳- حکم تحریم ازدواج با کفار در مدینه و طیّ آیه ۲۲۱ سوره بقره به پیامبر (ص) ابلاغ گردید. (تفسیر القرطبی، ج ۳، ص ۶۸)
- ۱۴- شرح مسالک الافهام، ج ۷، ص ۱۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۶۹؛ الحقائق الناطره، ج ۲۳، ص ۱۷.
- ۱۵- روزنامه حمایت، نخستین روزنامه حقوقی و قضایی کشور، مورخ ۱۳۹۴/۳/۸.





مهاجر با استاد حسین جلیلی



سید ابوالقاسم حسینی جلیلی فرزند سید قاسم، وی در کودکی پدرش را از دست داد و هرگز او را ندید. سید ابوالقاسم را همیشه آقا کوچک صدا می زدند. جلیلی منسوب به محل خاصی نیست بلکه برای این که با سایر القاب حسینی که در آن منطقه زیاد بود متفاوت باشد جلیلی را اضافه کردند. آقا کوچک در روستای شاهکوک گرگان به دنیا آمد و دوران کودکی را در آن جا گذراند.

سپس به مکتب رفت و خواندن و نوشتن را فرا گرفت. همچنین در اواخر حکومت پهلوی اول از کلاس های آموزشی که از سوی کدخدای ده دایر شده بود، بهره برد و سه سال در آن شرکت کرد. آن گاه وارد حوزه علمیه گرگان شد. این حوزه در فضای آزاد بعد از شهریور ۱۳۲۰ و به سرپرستی فردملایی به نام سید عبدالرسول میرکریمی تاسیس گردید.

استاد حسینی جبلی با اشاره به برخی از خاطرات خود در نجف می گوید: «وقتی امام خمینی از ترکیه وارد عراق شدند من در مراسم استقبال نبودم ولی بعد خدمت ایشان رسیدم، ایشان بیع را در مسجد (ترکان) شیخ انصاری شروع کردند و جمعیت زیادی هم در درس ایشان حاضر می شدند. بعد درسی با عنوان «ولایت فقیه» می گفتند.

البته این درس، وقت معینی نداشت و مرتب نبود و در بعضی از روزهای هفته تشکیل می شد، این درس غیر متعارف بود و سابقه نداشت. البته درس آیه الله حکیم هم مرتب و هر روزه نبود. وی در ادامه خاطراتش می گوید: «با کوتای نظامی در عراق به وسیله عبدالکریم قاسم، یک آزادی و بی بند و باری در عراق پیش آمد و توده ای ها (کمونیست ها و طرفداران روس) آزاد شده بودند به همین دلیل آقایان علما فتوا دادند که «الشیوعیه کفر و الحاد» و

آن ها تقریباً از آن وضعیتی که داشتند تنزل کردند. سپس بعضی ها مثل حسن البکر و صدام مسلط شدند که مرحوم آیه الله حکیم بر ضد بعضی ها نهضت کردند. فتوای ایشان در باره بعضی ها نیز «البعثیه کفر و الحاد» بود. البته دیگران نیز فتاوی داشتند.

به همین دلیل آیه الله حکیم را تحت فشار قرار دادند. ایشان به کاظمین هجرت کردند و به شیعیان شهرهای عراق نیز پیام دادند که همگی قیام کنند. پس از آن به حوزه علمیه نجف خبر دادند که همه حوزویان

به آن شهر بروند. لذا طلاب وارد کاظمین شدند و ضمن دیدار با ایشان برای حمایت از نهضت اعلام آمادگی کردند. من نیز

پس از سه سال تحصیل در این شهر به شاهرود عزیمت کرد و در مدرسه علمیه این شهر دروس سیوطی و جامی را آموخت و در سال ۲۳ یا ۲۴ - یک سال بعد از تشریف فرمایی مرحوم آیه الله العظمی بروجردی به قم - عازم حوزه علمیه قم شد و دوره سطح از جمله دروس شرح لمعه، قوانین، رسائل، و مکاسب را در محضر بزرگانی چون حضرات آیات شیخ علی پناه، لاکانی رشتی، مشکینی و سلطانی (پدر خانم سید احمد خمینی و داماد آیه الله العظمی صدر) پیمود. آن گاه دو سال در درس خارج فقه آیه الله العظمی بروجردی و اصول حضرت امام (ره) شرکت کرد.

وی پس از دوازده سال اقامت در قم به عتبات کوچید و در شهر نجف اشرف که حوزه بسیار پر باری داشت در درس فقه مرحوم آیه الله العظمی سید محسن حکیم شرکت کرد همچنین از درس فقه (مبحث بیع) امام خمینی بهره برد. چنان که دوره

«ولایت فقیه» را نزد معظم له که در مسجد شیخ انصاری (ترکان) ایراد می فرمود به پایان رساند. نیز دو دوره کامل در

محضر درس اصول آیه الله العظمی خویی حضور یافت و به مدارج عالی فقه و اصول نائل گشت. حسینی جبلی از درس آیات عظام شاهرودی، میرزا هاشم آملی و شیخ حسین حلی استفاده کرد و اجازاتی از آیات عظام سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید عبدالهادی شیرازی و سایر استادان دریافت کرد. وی در سال ۱۳۵۰ از سوی دولت بعث عراق اخراج گردید و او به ناچار در شهر مقدس قم رحل اقامت افکند و به تدریس دروس سطح از جمله شرح لمعه و رسائل پرداخت.

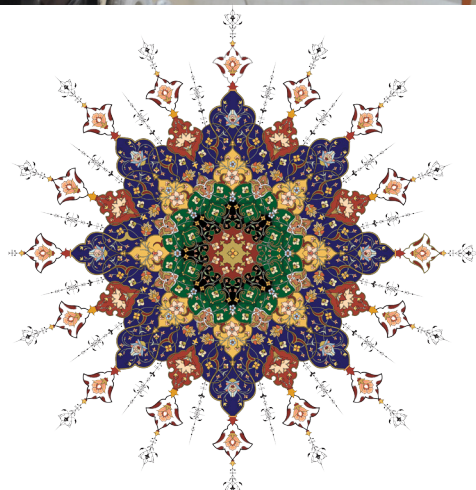
«با کوتای نظامی در عراق به وسیله عبدالکریم قاسم، یک آزادی و بی بند و باری در عراق پیش آمد و توده ای ها (کمونیست ها و طرفداران روس) آزاد شده بودند به همین دلیل آقایان علما فتوا دادند که «الشیوعیه کفر و الحاد» و آن ها تقریباً از آن وضعیتی که داشتند تنزل کردند.

مرحوم آیه الله حکیم بر ضد بعضی ها نهضت کردند. فتوای ایشان در باره بعضی ها نیز «البعثیه کفر و الحاد» بود.



ایشان در باره فضای علمی نجف و علومی که در این حوزه تدریس می شد می گویند: «در حوزه نجف فقط درس اصول و فقه بود و تنها یک نفر فلسفه می گفت که آشکار نبود.» استاد جبللی بیش از سی سال است که در شهر کرج سکونت داشته و ضمن اشتغال به امر تبلیغ و خطابه در مساجد این شهر سالیانی چند در مدرسه علمیه امام صادق (ع) به تدریس پرداخته است. ایشان همچنین بیش از شش کتاب در موضوعات مختلف تالیف کرده و به چاپ رسانده اند که آخرین کتاب معظم له با عنوان «روح شناسی» اثری گرانقدر و قابل استفاده است.

به اتفاق بعضی از دوستان مازندرانی خود به سمت کاظمین حرکت کردم ولی ماموران دولتی که در ورودی بغداد مستقر بودند به دلیل آن که دو روز از اعتبار حکم اقامت من گذشته بود مرا نگه داشتند همراهان هم ماندند بعد از طرف آیه الله حکیم اقداماتی صورت گرفت ... که مرا پس از چند ساعت آزاد کردند. سپس به کاظمین رفتیم و دو روز در منزلی که ایشان اقامت داشتند ماندیم، خانه ای بسیار بزرگ بود به طوری که انبوه جمعیت از یک در وارد و از در دیگر خارج می شدند. مردم از همه شهرهای عراق می آمدند.»





حجت الاسلام والمسلمین ناطقی

زادگاهم «بندی» بابل، شروع کردم. این منطقه عالمان زیادی داشت و الان هم دارد. در آن زمان عالم بزرگی بود که تابستان ها در آن جا بیلاق می کرد و کسانی که علاقمند بودند خدمت ایشان می رسیدند. من طی دو سه ماه تابستان، قسمت اول جامع المقدمات یعنی امثله، شرح امثله، صرف میر، تصریف و شرح تصریف را خدمت ایشان خواندم. ایشان مردی بزرگ و آیت الله بود ولی از سر تواضع زیاد، حاضر می شدند یک طلبه ابتدایی را هم بپذیرند.

در ابتدای سال تحصیلی پدرم - که خدا رحمتش کند - بنده را به مسجد جامع آمل برد که در طبقه فوقانی آن حوزه علمیه بود ابتدا نزد مدیر مدرسه که یک فرد شخصی (غیر معمم)

حجت الاسلام والمسلمین ناطقی امام جمعه محترم هشتگرد و عضو شورای مدیریت حوزه علمیه استان و تولیت مدرسه علمیه امام صادق (ع) هشتگرد. ایشان سابقه دیرینه ای در پژوهش دارند و کتاب های متعددی را به زیور چاپ آراسته اند. متن پی ش رو شرح مختصری از زندگی و فعالیت های علمی، فرهنگی و سیاسی استاد است که طی مصاحبه سردبیر این نشریه با ایشان فراهم آمده است.

در ابتدا اگر ممکن است خودتان را معرفی کنید و بفرمایید تحصیلات حوزوی را از چه زمانی و در چه مدرسی شروع کردید؟ و استادان شما چه کسانی بودند؟
بنده طلبگی را از سال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ در ۱۶ سالگی و در



تازمانی که فعالیت های سیاسی قبل از انقلاب آغاز گردید. دقیقاً شما دوره سطح را طی چند سال گذراندید و در چه سالی تمام شد؟

دوره سطح را طی حدود ۸ تا ۱۰ سال یعنی از سال ۴۰ تا سال ۴۸ یا ۵۰ به پایان رساندم.

بعد از آن هم درسهای فقه و اصول را ادامه دادید؟ بله تا اوایل سال ۶۰ همان درس خارج را ادامه دادم تا زمانی که مسئله امامت جمعه پیش آمد.

حاج آقا طی این مدت شما موفق به اخذ اجازه اجتهاد شدید یا مجوزهای دیگری گرفتید یا خیر؟

من از همه بزرگان و مراجع تقلید حوزه مثل حضرات آیات بهجت، اراکی، فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی و نوری همدانی کسب اجازه نقل حدیث، امور حسبه و وجوهای شرعیه کرده‌ام. چون اوائل کار امامت جمعه بود از امام خمینی (ره) هم اجازه شفاهی داشتم و بعد از مقام معظم رهبری اجازه کتبی دریافت نمودم.

در مدت تحصیل احیاناً در درس اخلاق اساتید حضور پیدا می کردید از استادان اخلاق بگویید.

در آن زمان استادان اخلاق فراوان بودند مرحوم آیه الله رضا صدر در شب های پنج شنبه در منزل خودشان درس اخلاق می گفتند و طلاب زیادی جمع می شدند خیلی جالب و قابل استفاده بود. مرحوم آیت الله مشکینی هفته ای یکبار زیر کتابخانه مدرسه فیضیه، درس اخلاق می گفت. درسی

ولی ملا بود امتحان دادم و پذیرفته شدم. من یک سال در آن جا بودم بعد شنیدم که مرحوم آیه الله کوهستانی معروف که از علما و عرفای بزرگ بودند در کوهستان بهشهر مدرسه ای دارند. نفس (قدسی) و حال و هوای مدرسه ایشان بر زیر ساخت فکری و عقیدتی طلاب نقش عظیمی داشت. من به آن جا رفتم و یک سال و نیم در مدرسه ایشان تحصیل کردم. اما در اوایل سال ۴۰ و پس از فوت مرحوم آیه الله بروجرودی عازم قم شدم و گرچه سیوطی را خوانده بودم ولی برای تقویت زیر ساخت علمی خود از اول شروع کردم و از سیوطی

و حاشیه ملا عبدالله خدمت اساتید قم بودم. ما بعد از درس، مباحثه می کردیم و مباحثات ما مرتب بود. استادان معروف شما چه کسانی بودند؟

دروس یاد شده را نزد حضرات آیات جلیلی و اعتمادی فراگرفتم و دروس بالاتر و لمعه را نزد حضرت آیه الله علوی گرگانی که الان از مراجع بزرگوار هستند خواندم. رسائل و مکاسب و کفایه را در محضر بزرگانی چون آیه الله نوری همدانی، آیه الله ربانی شیرازی که سال قبل فوت کردند و

از مردان بزرگ و از علمای قوی حوزه بودند، و نیز آیه الله سبحانی آموختم.

پس از طی دوره سطح عالی، حدود ده سال در درس خارج فقه و اصول حضرت آیه الله وحید و حضرت آیه الله میرزا هاشم آملی شرکت کردم. از علمای دیگر نیز بهره های فراوان بردم



جوانان غیور قم دست‌های خود را به هم گره کرده بودند و امام از وسط آنها عبور می‌کرد. این جلوه ارادت مردم نسبت به امام برای رژیم خیلی وحشتناک بود. ما به لحاظ این که جوان بودیم در قیام و حرکت امام بر ضد طاغوت زمان، حضور داشتیم و البته کمتر کسی چنین جراتی را پیدا می‌کرد که با صراحت بیاد میدون، از طرفی معمولاً جوان‌ها علاقه خاصی به چنین شخصیت‌هایی پیدا می‌کنند ما واقعا به حضرت امام علاقمند شدیم. ما در نماز جماعت حضرت امام حاضر شده و اعلامیه‌های ایشان را پخش می‌کردیم تا این که امام به ترکیه تبعید شدند.

در این جا خاطره‌ای برای شما نقل می‌کنم. امام در همان حیاط منزل خودشان نماز می‌خواندند. یک روز وقتی نماز تموم شد و اومدیم بیرون، احساس کردیم که امام می‌خواهند به یک مجلس ختم بروند. ما ۱۰ یا ۱۵ نفر بودیم که راه افتادیم دنبال

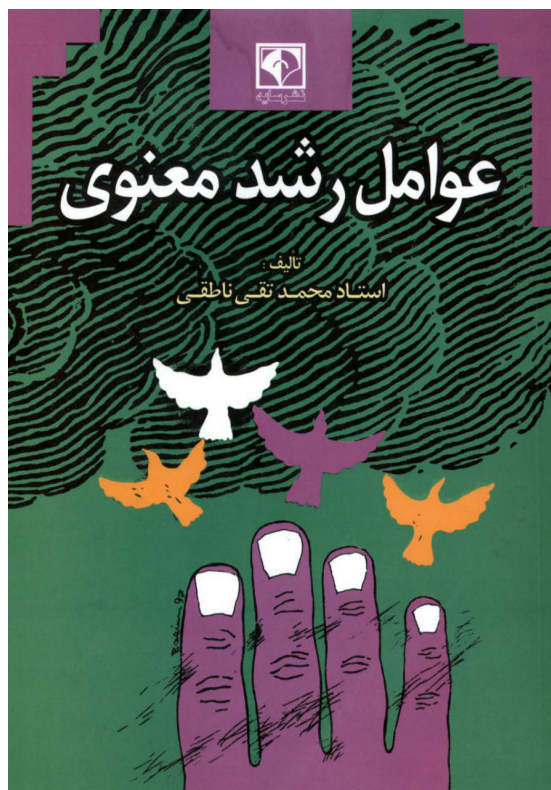
امام که ایشان را همراهی کنیم. اما امام فرمودند کجا دارید می‌آیید! برگردید و همه برگشتند. یکی از خصلت‌های امام این بود که اگر به مجلس یا محفلی می‌رفتند هیچ وقت دوست نداشتند عده‌ای همراه ایشان بروند یا پشت سرشان حرکت کنند. امام این رویه را نمی‌پسندید و سعی می‌کرد با همه عظمتی که داشت تنهایی یا حداکثر با یک بلدچی و همراه به مجالس برود.

سیاسی و اخلاقی و خیلی موثر بود. بزرگان دیگر هم درس اخلاق داشتند.

در مدت تحصیل احیاناً در درس اخلاق اساتید حضور پیدا می‌کردید از استادان اخلاق بگویید.

در آن زمان استادان اخلاق فراوان بودند مرحوم آیه الله رضا صدر در شب‌های پنج شنبه در منزل خودشان درس اخلاق می‌گفتند و طلاب زیادی جمع می‌شدند خیلی جالب و قابل استفاده بود. مرحوم آیت الله مشکینی هفته ای یکبار زیر کتابخانه مدرسه فیضیه، درس اخلاق می‌گفت. درسی سیاسی و اخلاقی و خیلی موثر بود. بزرگان دیگر هم درس اخلاق داشتند. حاج آقا در فرمایش خود به فعالیت‌های سیاسی اشاره داشتید در این خصوص هم اگر ممکنه توضیحاتی بفرمایید که از چه زمانی وارد فعالیت‌های سیاسی شدید و چه نوع کارهایی معمولاً انجام می‌دادید؟

امام خمینی (ره) نهضت و انقلابشان را از سال ۴۱ با سخنرانی‌های داغی که داشتند شروع کردند. ایشان یک بار دستگیر شده و حدود ۸ ماه و اندی در زندان تهران به سر بردند. پس از آزادی از زندان به قم بازگشتند و ما به استقبال ایشان رفتیم. امام قرار بود از محله یخچال قاضی حرکت بکنند بیایند حرم و در مسجد اعظم در شبستانی که قبر مرحوم آیه الله بروجردی قرار دارد سخنرانی کنند. انبوه جمعیت در آن جا حضور داشت وقتی آقا رو خواستند از این مسیر بیاورند





گفتگو



حجت الاسلام والمسلمین عبدالحمید سلطانیان

آیه الله سید حسن شارلی، حجه الاسلام والمسلمین باریک بین و حجه الاسلام شیخ نصرت الله انصاری عصمت آبادی کتاب جامع المقدمات را مجدداً فرا گرفت.

پس از یکسال و نیم تحصیل در قزوین به مشهد مقدس عزیمت کرد و مدت دو سال در مدرسه حاجی حسن اقامت گزید و کتابهای سیوطی و مغنی را در محضر ادیب بزرگ شیخ محمد تقی نیشابوری به پایان برد. آن گاه رهسپار نجف اشرف شد و روز دهم رمضان سال ۴۵ ش وارد این شهر گردید و در مدرسه آیه الله العظمی بروجردی اقامت گزید. وی ۱۶ سال علی الدوام در آن جا ماند و طی این مدت کتابهای معالم الاصول، شرح لمعه، رسائل، مکاسب و جلدین کفایه را نزد حضرات آیات مدرس افغانی، شیخ علی قزوینی، شهید مدنی، میرزا جواد تبریزی و شیخ کاظم تبریزی به اتمام رساند.

حجت الاسلام والمسلمین عبدالحمید سلطانیان فرزند مطلب. وی در روز دوم مرداد ۱۳۳۴ در روستای دیزان طالقان به دنیا آمد. پدرش کشاورز و معلم مکتب بود. نیای او ملا شیخ محمد فارس از استادان آیه الله سید محمود طالقانی به شمار می رفت. سلطانیان قرآن را نزد مادرش فاطمه شکراللهی آموخت و در نه سالگی به مکتب رفت و طی پنج سال نزد دایی خود علی شکراللهی به فراگیری خواندن و نوشتن و خط پرداخت. وقتی نخستین مدرسه دولتی در روستا تاسیس گردید تصمیم گرفت تا وارد مدرسه شده و ادامه تحصیل دهد اما به دلیل سن بالا پذیرفته نشد. از این رو در سال ۱۳۴۱ نزد روحانی بزرگوار آن منطقه ملا شیخ حسین شکراللهی رفت و کتاب جامع المقدمات را تلمذ کرد. سپس در سال ۱۳۴۲ وارد حوزه علمیه قزوین شد و در مدرسه سردار نزد علمای بزرگی چون

قرار گرفت و ایشان نیز آن را از عنایات امام علی (ع) خواند. حضرت استاد در جلوس امام خمینی (ره) در نجف نیز که هر هفته به صورت خصوصی برگزار می شد شرکت می کرد. اما بعد از اخراج امام از نجف، وضعیت سختی برای طلاب ایرانی به وجود آمد به طوری که وی در ۲۵ مرداد ۵۸ از طرف رژیم بعث و دستگاه امنیتی عراق به نام «شعبه الخامس دائره مكافحه رجعيه» دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت و سپس از این کشور اخراج گردید.

همزمان از سال ۶۶ در حوزه علمیه «المهدی» و سپس «امام صادق» (ع) کرج به تدریس سیوطی، مغنی، مختصر، اصول، فقه و نهج البلاغه اشتغال ورزید که همچنان پس از ۱۷ سال با انگیزه مضاعفی ادامه دارد.

استاد از سال ۶۸ تاکنون در مساجد متعددی همچون مسجد حجت (طالقانی ها) به مدت ۶ سال، مسجد جامع کمال آباد حدود ۱۰ سال، مسجد حضرت ابوالفضل (ع) حصارک بالا نزدیک به ۱۰ سال امامت کرده و به بیان مسئله و وعظ و خطابه اشتغال دارد. ایشان همچنین دارای سه فرزند دو پسر و یک دختر است که همگی

در امور فرهنگی فعالیت داشته و در خدمت نظام هستند. استاد در باره خاطرات خود در نجف می گوید: من در اوایل سکونت در نجف، ارتباط بیشتری با حرم اهل بیت داشتم و غالباً شب های جمعه به کربلا مشرف می شدم اما پس از سختگیری های رژیم بعث، این کار بسیار سخت بود. سختی اوضاع سیاسی عراق به گونه ای بود که چند تن از هم مباحثه ها و دوستان نزدیکم مانند سید صالح اشکوری و شیخ یدالله اصفهانی که دعای ابو حمزه و جوشن کبیر را با صدای خوش را در ماه مبارک رمضان در حرم مطهر امام علی (ع) می خواند زیر شکنجه رژیم به شهادت رسیدند.

سپس هفت سال در درس خارج فقه امام خمینی (ره) و اصول آیه الله العظمی خویی شرکت کرد. همچنین از درس ولایت فقیه حضرت امام بهرہ فراوان برد و به مراتب عالی علمی رسید. از دروس اخلاق حضرات آیات شیخ مجتبی لنگرانی، شهید مدنی و رضوانی نیز طی سالیانی چند بهر مند گردید. استاد سلطانیان پس از شانزده سال تحصیل در حوزه علمیه نجف، گرچه به دلیل فشارهای سیاسی رژیم بعث و اختناق حاکم بر عراق نتوانست مدارک و اجازات خود را از استادان بزرگوار خویش دریافت کند اما آن چه خواند فهمید و اندوخته های علمی فراوانی را با خود به ارمغان آورد.

او آن گاه رهسپار قم شد و تا سال ۱۳۶۰ در این شهر سکنی گزید و از محضر درس حضرت آیه الله العظمی تبریزی بهرہ برد. همچنین در این سال و در ۳۳ سالگی ازدواج کرد و در کرج رحل اقامت افکند. استاد از آذر ماه ۱۳۶۰ به مدت ۶ سال در مدارس پسرانه مولوی، خرد و شهید حسینی کرج به تدریس دروسی چون دینی، قرآن و انشا اشتغال ورزید. نیز از سال ۶۵ در دانشگاه آزاد در مقطع لیسانس و فوق لیسانس علوم قرآن و حدیث ادامه

تحصیل داد. پایان نامه ایشان با عنوان «آیات متشابهات، مقایسه دو تفسیر شیعه و سنی فیض کاشانی و عزیزالدین نسفی» مورد تایید دانشگاه قرار گرفته است. وی سپس از سال ۷۲ طی ۲۲ سال در

دانشگاه آزاد کرج به تدریس متون اسلامی و نهج البلاغه پرداخت.

وی مرک دیپلم طبیعی را نیز در مدرسه ایرانیان نجف دریافت کرد. تحصیل در این رشته او را به مباحث ریاضی علاقه مند ساخت به طوری که با توسل به امیر مومنان (ع) و عنایت آن حضرت، در این رشته به مهارت های با ارزشی نائل گشت تا آن جا که مورد تحسین آیه الله العظمی خویی



پیش از آغاز بحث باید به این نکته پرداخت که آیا آن چه نوشته می شود بسته به نوع نگارش، قالب و محتوا یکسانند یا هر یک از نوشته ها دارای قواعد و ضوابطی است. تردید در این امر نیست نوشته ها هیچ گاه یکنواخت نیستند بدین معنا که نویسنده با توجه به اهداف خود دارای نوشته های متفاوتی است. به عبارت دیگر افراد علاقه مند به نویسندگی می توانند داستان، سناریو، مقاله علمی، طنز، قطعه های ادبی و... بنویسند. بر این اساس مطالعه مقدمه زیر برای روشن شدن این مطلب قابل توجه است:

مثال برای گونه علمی

حس بویایی در بسیاری از موجودات از دیگر حس های آنان قوی تر است؛ مثل ماهی ها یا سگ ها که شامه بسیار تیزی دارند. با همین حس شامه آن ها دشمنان خود را می شناسند و یا به سوی غذا راهنمایی می شوند.

انواع نوشته:

به اعتبار زبان و بیان: علمی، ادبی، اداری، روزنامه ای، گفتاری و کودکانه
به اعتبار محتوا و موضوع: دینی و مذهبی، ادبی و هنری،

سیاسی اجتماعی، فلسفی و عرفانی، آموزشی، اخلاقی، ورزشی و...
به اعتبار قالب: انشا، قطعه ادبی، مقاله، داستان، گزارش، نمایشنامه، نامه، مصاحبه و...

به اعتبار حجم: کوتاه، متوسط و بلند.

به اعتبار مخاطب: دانشگاهی، دانش آموزی، عمومی، کودکانه، تخصصی و...
ویژگی های گونه علمی:

۱) استفاده از اصطلاحات خاص؛ ۲) بیان مفاهیم دقیق علمی؛ ۳) استفاده از الفاظ دقیق، صریح، گویا و بی ابهام؛ ۴) فاقد عناصر آرایه ای و زیبایی های ادبی؛ ۵) داشتن پیام علمی.
در نوشته های علمی باید از هر گونه استعاره و نگارش ادبی پرهیز کرد. زیرا مخاطب به دنبال فراگیری علم است نه خواندن متنی ادبی و شاعرانه. مانند این جمله در باره نقطه جوش:

«نقطه جوش آن است که آب گوارا و شفاف چون اشک چشم را در اثر حرارت سوزنده به سان آتش جهنم در یکصد درجه بالای صفر چون دل عاشقان زار به جوش و خروش در آورده و غلغل زنان چنان آتشفشان خواهد نمود.»

اصطلاحات خاص اداری مثل درخواست و به پیوست

کوتاه، صریح، گویا و بدون درازگویی

دارای هدف خاص

ویژگی های گونه روزنامه ای

از آرایش ها و زیبایی های کلامی ادبی خالی است.

به سرعت نوشته می شود و از دقت کمتری برخوردار است.

طبقات مختلف جامعه آن را در می یابند.

گونه روزنامه ای و مطبوعاتی

با گسترش حوزه اطلاع رسانی و ظهور همگانی شدن

وسایل ارتباط جمعی به ویژه روزنامه ها و مجلات ادواری از

یک صد سال پیش گونه ای از زبان فارسی معیار به وجود

آمد که به دلیل کاربرد آن در روزنامه های و سایر مطبوعات

به گونه روزنامه ای و مطبوعاتی معروف است و هدف آن بالا

بردن سطح آگاهی عمومی است پس باید شیوه نگارش آن

به گونه ای باشد که عامه مردم به خوبی مطالب آن را به

خوبی دریابند.

(۱) جلال آل احمد، سه تار، ص ۱۴۲.

مثال برای گفتاری:

«آقای بیجاری امروز مثل این که کسلید! بچه ام مریضه

حواسم جمع نیست. چطور آقا چش شده؟ چه عرض کنم؛

بایس دیفتی گرفته باشه»

ویژگی های گونه گفتاری:

الف) ارکان دستوری در آن جا به جا شده است.

ب) زبان محاوره (لغات، اصطلاحات و امثال) نقش اصلی دارد.

ج) ساده و بی تکلف و قابل فهم برای عامه مردم است (نثر

شکسته و نثر محاوره)

مقال برای گونه ادبی

(سیاهی شب سنگین شده، سکوتی رعب آور همه جا را

فرا گرفته بود. هوا هم چون نگاه وحشتناک غارها حرکتی

نداشت. صحرا خاموش بود و سیاه و سایه مرگ و نیستی به

هر طرف چیره.)

ویژگی گونه ادبی:

زبان ادبی دارای پیام و بیانی عاطفی توأم با زیبایی آفرینی

و استفاده از انواع آرایه های ادبی و استعاره است.

ویژگی های گونه اداری:



ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

Noon. I swear by the pen and what the angels write



بایسته های یک منبر خوب

حجت الاسلام والمسلمین چگینی

۵) احیانا متضاد با فضای جلسه بپرهیزد. حفظ تعادل در بیان محتوا: بیان گوینده باید به گونه ای باشد که برای مخاطب قابل درک بوده یا از سطح علمی وی بالاتر یا پائین تر نباشد زیرا از تاثیر آن خواهد کاست. رسول خدا (ص) در این باره می فرماید: «نحن معاشر الانبیاء نكلم الناس علی قدر عقولهم» ما پیامبران با مردم به اندازه درکشان سخن می گوئیم.

۶) آشنایی با مسائل روز سیاسی: یک مبلغ خوب بایستی با مسائل روز سیاسی و مشکلات و معضلات اجتماعی آشنایی داشته و نسبت به اخبار و حوادثی که در جامعه اسلامی و سایر مناطق جهان اتفاق می افتد آگاه باشد. این امر می تواند بینش سیاسی او را بالا برده و در نحوه و سطح تبلیغی وی تاثیر گذارد. از امام موسی صدر نقل شده که وقتی از راز موفقیت ایشان در لبنان سوال کردند پاسخ داد من در ابتدای ورود به لبنان، اطلاعات لازم در خصوص وضعیت زندگی مردم و شیعیان را به دست آوردم و سپس برای تبلیغ خود، برنامه ریزی کردم.

طلایی که علاقه مند به کار خطابه و تبلیغ هستند و مایلند از کرسی منبر برای نشر دین و مکتب تشیع استفاده کنند لازم است به نکاتی چند توجه کرده و در منبر به اجرا درآورند. ۱) مخاطب شناسی: منبری باید ارزیابی درستی نسبت به مخاطبان داشته باشد. یعنی سطح سواد و دانش کسانی که در مجلس حضور دارند را مد نظر قرار دهد و مطالب منبر را مطابق با میزان توانایی های آنان تنظیم کند.

۲) جاذبه داشتن مطالب: اگر گوینده از موضوعات زیبا و متناسب با شرایط افراد و جامعه بهره گیرد، به طور قطع زمینه استقبال از سوی مخاطب بیشتر خواهد بود.

۳) کاربردی بودن مطالب: خطیب باید حتی الامکان مطالبی را بر منبر طرح کند که مورد نیاز مخاطب و مبتلا به او باشد و بتواند در زندگی خود و خانواده اش به کار بندد.

۴) داشتن موضوع مناسب: منبری می بایست همواره برای مناسبت های گوناگون و هماهنگ با مجلسی که بدان دعوت شده موضوع مناسب و درخور آن مجلس انتخاب کند و از طرح مطالب ناهمگون و



راه های نویسنده شدن

راه های گوناگونی برای نویسنده شدن وجود دارد که باید بعضی از آن ها را به مرور زمان و برخی همزمان مورد توجه قرار داد. مثلاً خوب دیدن، خوب شنیدن و خوب فکر کردن از راه های بسیار موثر در نویسندگی هستند. در عین حال باید به راه های ذیل برای رسیدن به مقصود توسل جست:

بازنویسی متون قدیمی یکی از مهارت ها و تمرین های مناسب و موثر در نویسندگی،

بازنویسی متون کهن به زبان فارسی معیار است. یعنی یکی از روش های کسب مهارت نویسندگی آن است که متون دشوار فارسی را همان گونه که هست و بی آن که خلاقیتی در معنا و محتوای آن صورت گیرد به فارسی روان و امروزی تبدیل کنیم. بازنویسی آثار بزرگ ادب فارسی چون شاهنامه، بوستان، گلستان، کلیله و دمنه و صدها اثر دیگر می تواند توانمندی ما را در نوشتن افزایش دهد. شمار فراوانی از آثار ادبی،

فیلم ها، نمایشنامه ها و... حاصل بازنویسی و بازآفرینی متون کهن هستند. در بازنویسی باید به چند نکته توجه داشت. از جمله این که محتوا و پیام اصلی حفظ شود، عبارت های دشوار با حفظ مفهوم اصیل خود، به زبان امروز تبدیل گردد، مآخذ دقیق متن اصلی ذکر شود، متن اصلی از میان آثار با ارزش استخراج گردد، اگر متن اصلی شعر است، بخش های زیبای آن در لابلای متن بازنوشته آورده شود و بخش های بدآموز یا غیر ضروری متن حذف گردد.



بازآفرینی بازآفرینی آن است که نویسنده تنها از یک اثر کهن الهام بگیرد و با به کارگیری ذوق ادبی و هنر خوب نوشتن، تجربیات و برداشت های امروزی و جدید خویش از جامعه را با فرهنگ و ادب کهن بیامیزد و اثری نو خلق کند. بر این اساس بازآفرین باید خلاقیت هنری و قدرت آفرینش داشته باشد تا اثری کاملاً نو بیافریند اما در بازنویسی، اثری جدید خلق نمی شود. بازآفرین حتی می تواند در محتوا

و پیام و طرح داستان دست ببرد و آن را تغییر دهد. مطالعه آثار مفید

نقش مطالعه در نگارش چون نقش آب در پرورش گیاه است. درختان تنومند و نهال های نوپا آب را از سر نیاز و تشنگی به آوندهای خود می کشند و با شوق آن را به ساقه ها و برگ های خود هدایت می کنند. مطالعه نیز چنین است.

هر چه میزان مطالعه و نوع و کیفیت آن بهتر باشد حاصل و نتیجه بهتری هم عاید نگارنده می گردد.

همچنین نیاز به واژگان مناسب فارسی برای نوشتن، بسیار ضروری است. زبان فارسی نیز همچون زبان های دیگر دارای واژگان و کلمات مختلف اعم از فعل، اسم، قید و... هستند. یکی از راه های شناخت این واژگان، مراجعه به کتاب های لغت و مطالعه آن هاست. بدون مطالعه لغت نامه های فارسی مانند دهخدا و معین نمی توان متن قابل قبولی را سامان داد.



خلاصه نویسی

خلاصه نویسی گرچه از روش های مطالعه به شمار می رود و به درک بهتر و تمرکز بیشتر مطالب کمک می کند ولی یکی از اقسام تالیف و نگارش نیز محسوب می گردد. به ویژه تمرینی مناسب برای کسب مهارت نویسندگی است. خلاصه نویسی معمولاً به دوروش صورت می گیرد:

الف) بازنویسی: در این روش، کتاب یا متن مورد نظر در مقیاسی کوچک تر، تنظیم و بازنویسی می شود. یعنی ضمن حفظ ساختار متن، جمله های بلند آن در قالب های کوچکتری قرار می گیرند و کلمات یا عبارت های زائد حذف می گردند. ب) حفظ خطوط اصلی: در این روش خطوط اصلی یک متن مورد توجه هستند و نگارنده تنها نکات مهم متن را به صورتی فهرست وار و با توضیحاتی اندک، تنظیم و می نویسد و از جمله های مطالب طولانی و غیر مرتبط پرهیز می کند. برای خلاصه کردن متن مراحل ذیل را نیز باید پیمود:

۱. مطالعه نوشته و درک مفهوم و پیام های آن به طور کامل؛
۲. یادداشت برداری از خطوط اصلی نوشته؛ ۳. حذف نکته های زائد؛ ۴. به هم پیوستن خطوط اصلی (مرتب ساختن خطوط اصلی مطابق طرحی منطقی)

در نوشتن متن خلاصه شده رعایت چند نکته دیگر نیز ضروری است:

۱) انتخاب سبک نگارشی مناسب با متن خلاصه شده (زبان علمی، گفتاری، ادبی و...);

۲) رعایت هماهنگی و یکنواختی افعال از لحاظ زمان و دیگر مختصات؛

۳) پایبندی به قواعد درست نویسی؛

۴) توجه به تناسب حجم؛

۵) تصرف نکردن در پیام های مهم و محتوای متن اصلی؛

۶) رعایت یکدستی در مجموع متن خلاصه شده، از لحاظ

سطح و زبان (عربی، فارسی، آرایه های ادبی، سادگی و...);

۷) آوردن نام متن اصلی و مشخصات آن؛

۸) تعیین اهداف تلخیص؛

۹) معرفی پیامها؛ ۱

۰) ثبت نتیجه و نظریه یادداشت؛

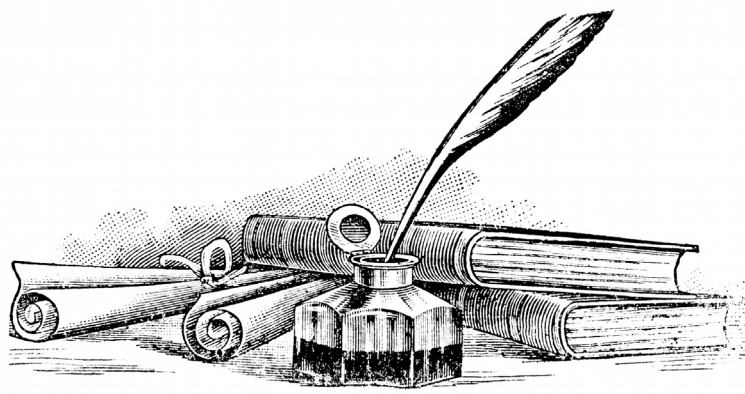
۱۱) پیرایش نهایی

تبدیل شعر به نثر

یکی از تمرینات موثر در نویسندگی برگرداندن نظم به نثر است. این کار ذهن و دست نگارنده را برای نوشتن به زبان فارسی معیار روان می کند و بر میزان درک او از مفاهیم شعر می افزاید. برای این کار باید نکات زیر را در نظر گرفت:

الف- خواندن صحیح شعر و درک درست مفاهیم و معانی آن. ب- پرهیز از شرح، تفصیل و بیان مطالب اضافی. ج- قرار دادن کلمات ساده و امروزی به جای کلمات دشوار. د- استفاده از زیبایی ها و آرایه های شعر در متن برگردانده شده در حد امکان.

ه- در برخی از اشعار کافی است ارکان جمله جا به جا شود. مانند: نکه کرد رنجیده در من فقیه نکه کردن عاقل اندر سفیه «فقیه رنجیده در من نگاهی کرد چون نگاه کردن عاقل در سفیه»



آشنایی با ادبیات فارسی

انتخاب درست فعل و تناسب آن با مخاطب و موضوع نوشته در تاثیر کلام نقشی مهم دارد. گاه افعال مناسب می تواند پیامی بلند و عمیقی را منتقل کند. عطاملک جوینی در کتاب جهان گشای جوینی در وصف حمله چنگیز به بخارا می نویسد: «آمدند و کدند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند». هنر ابوالفضل بیهقی نیز در تاریخ بیهقی استفاده درست و به جا از افعال است: «پس مرا بار خواستند و در وقت بار دادند. در راه بوالفتح بستی را دیدم خلکانی پوشیده و مشگی در گردن و راه بر من بگرفت. گفت قریب بیست روز است تا در ستورگاه آب می کشم.

شفاعتی بکنی که دانم که دل
خواجه بزرگ خوش شده باشد و
جز به رای تو راست نیاید. او را گفتم
به شغلی مهم می روم چون آن راست
شد در باب تو جهد کنم امیدوارم که مراد
حاصل شود و چون نزدیک خواجه رسیدم یافتم
وی را سخت در تاب و خشم. خدمت کردم نخست گرم
پرسید و گفت شنودم که با امیر برفتی سبب بازگشت
چه بود؟ گفتم باز گردانید مرا بدان مهمات ری که بر
خداوند پوشیده نیست...»
نکات قابل توجه
در متن های بالا، از افعال متنوع استفاده شده است.
از جمله این که فعل نقش مهمی در جان بخشی به
جمله دارد؛



شناختن قواعد زبان و ادبیات فارسی و آشناسدن با ساختار زبان از اهمیت خاصی در نویسندگی برخوردار است و یادگیری آن به ویژه در امر نگارش کتاب و مقاله امری ضروری به شمار می رود. دستور زبان فارسی را می توان به دو بخش عمده «نقش واژگان در ترکیب جمله» و «ویژگی های کلمه در خارج از جمله» تقسیم کرد.
اجزای جمله

نهاد: قسمتی از جمله که در باره آن سخن می گوئیم یا صفت و حالتی را به آن نسبت می دهیم. نهاد در جمله گاه به صورت فاعل (کننده کار: علی رفت) و زمانی به گونه مسندالیه (نهادی که به آن صفت یا حالتی را نسبت می دهیم: هوا سرد است) به کار می رود.
مسند: صفت یا حالتی که به نهاد نسبت می دهیم. مانند هوا (مسند الیه) سرد (مسند) است.

مفعول: واژه ای است که نتیجه عمل فاعل بر آن واقع می شود: علی (فاعل) نامه را (مفعول) نوشت (فعل)؛ علی (فاعل) غذا (مفعول) را خورد (فعل). «را» نشانه مفعول است.

متمم: واژه ای است که به وسیله حرف اضافه به فعل یا به جمله نسبت داده می شود و معنی آن را کامل می کند: علی (نهاد) به خانه (متمم) رفت (فعل).
فعل: فعل معمولاً در انتهای جمله می آید و بر خلاف کلمه های دیگر، صرف می شود.
انتخاب فعل مناسب



ناگاه وزش باد صبحگاهی شتابان مه را ربود و برد. «انتخاب صفت مناسب

صفت از انواع کلمه است که در باره یکی از ویژگی های موصوف خود از قبیل کیفیت، کمیت، اندازه، نوع، رنگ، بو و مزه توضیح می دهد. هر قدر صفات مناسب تر، دقیق تر و سنجیده تر باشند، درک مطلب آسان تر خواهد بود و نویسنده بهتر می تواند فضا سازی کند. مثال: «میرزا لباس راسته و بر روی لباس، عبایی می پوشید. یک چشمش پیچیدگی کمی داشت با گوشه های سنگین و قدی متوسط و ریش نوک دار قرمز. »

در این نوشته کلمات راسته، سنگین، متوسط، نوک دار قرمز به ترتیب وصف لباس، گوش، قد و ریش میرزا است. نویسنده با انتخاب این صفت ها توانسته است موصوف خود (میرزا) را برای ما به خوبی مجسم کند.

۱۰- استفاده از کلمات مترادف

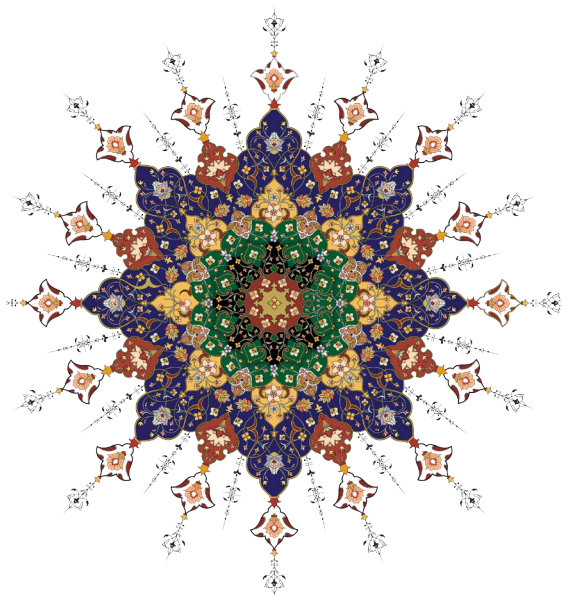
همه واژگان دارای یک جایگاه و ارزش نیستند و هر واژه ای، بار معنایی خاصی دارد که باید از معنی خاص به فراخور موضوع و لحن از کلمه مناسب استفاده کرد. «ژاله شامگاهی بر گلبرگ ها نشسته است تا رختخواب تو را بیاراید، هوا از بوی گل، عطر آگین شده تا لانه عشق تو را خوشبو کند»: رختخواب، بو، لانه، خوشبو= بستر، رایحه، آشیان، معطر

افعال باید متناسب با موضوع انتخاب شده باشد؛ معمولاً فعل در پایان جمله قرار می گیرد مگر در نوشته های گفتاری یا برای تاکید؛ نهاد جمله با فعل مطابقت داشته باشد؛ از فعل های کوتاه به جای فعل های بلند استفاده شود. مثلاً می توان فعل «ستود» را به جای «مورد ستایش قرار داد» به کار برد.

انتخاب قید مناسب

قید به مفهوم و معنی فعل، نهاد و مسند یا قید دیگر اضافه می کند و آن را توضیح می دهد. کاربرد قیدها در جمله ذیل یکسان نیستند. قید به کلمات جان می بخشد و آن را زیباتر می کند. جز قیده های مکان، کمیت، کیفیت، ترتیب و حالت که پس از نهاد می آید. بقیه قیود هم پیش از نهاد و هم بعد از آن قرار می گیرند: محمد نفس زنان (قید حالت) از راه رسید؛ محمد صبح روز بعد به مشهد رفت = صبح روز بعد محمد به مشهد رفت. البته گاه برای تاکید، قید بر نهاد مقدم می شود = هرگز (قید منفی) من به آن جا نخواهم رفت.

«مه بلند خاکستری رنگ اواخر پاییز سراسر دره را نرم نرمک از چشم آسمان و همه دنیا پنهان می کرد و از هر طرف چون سرپوشی روی کوهها را می پوشاند. حرکت مه به کندی و آرام صورت می گرفت. پاورچین پاورچین سینه بر کوه های بلند می سایید و خرامان خرامان پیش می رفت.



مراحل بررسی و انتشار مقاله ها

- ۱- مقالات صرفاً به روش الکترونیکی از طریق e.abdi@ismc.ir دریافت می شود.
- ۲- پس از دریافت مقاله اعلام وصول انجام خواهد شد.
- ۳- بررسی شکلی و صوری مقاله در صورتی که موارد ذکر شده در راهنمای تدوین مقالات رعایت نشده باشد مقاله به نویسنده برگشت داده می شود.
- ۴- در صورتی که مقاله با معیارها و ضوابط نشریه مطابقت داشته باشد برای داوران فرستاده می شود تا درباره ارزش علمی و شایستگی چاپ آن در نشریه قضاوت کنند.
- ۵- نتایج داوری در جلسات هیئت تحریریه مطرح و تصمیم نهایی اتخاذ می شود.

نظر نهایی هیئت تحریریه به اطلاع نویسندگان مقاله ها می رسد.

